

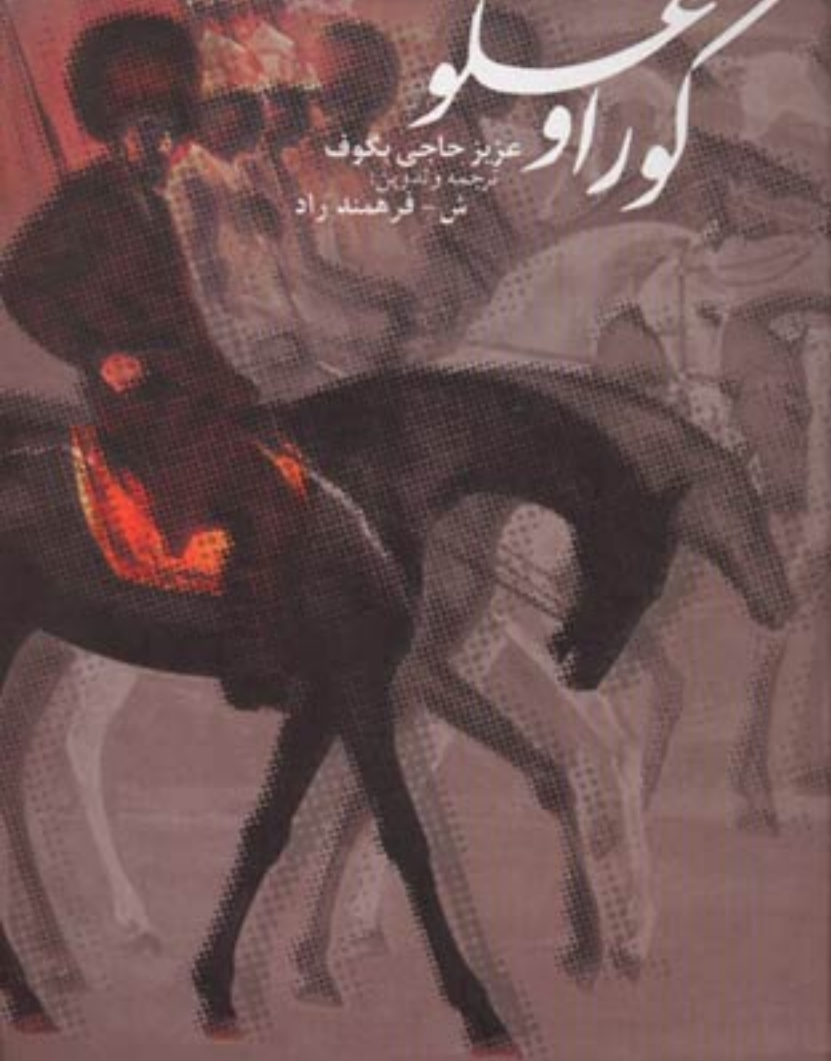
ایرانی

گور او

عزیز حاجی بگوف

ترجمه و تدوین

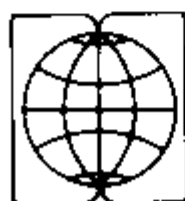
ش - فرهنگ راد



اپرای کوراغلو

عزیز حاجی بیگف

شیوا فرهنگسازان



شیراز

Bykau, Vasil

بیکوف، واسیل، ۱۹۲۴ م.

اپرای کوراغلو / نویسنده موسیقی حاجی بیکوف؛ نویسنده
متن سعید اردوبادی؛ ترجمه شیوا فرهمندراد - تهران: نشر
دنیا نو، ۱۳۸۲.
۱۲۴ ص.

ISBN 964 - 6564 - 58 - 5

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱. اپرا - اپرانامه. ۲. نمایش موزیکال - اپرانامه. ۳. اپراها -
قرن ۲۰ م. ۴. کوراغلو. الف. اردوبادی، محمد سعید، ۱۸۷۲ -
۱۹۵۰، Ordubadi, Mohammadsaid ب. فرهمندراد، شیوا،

مترجم. ج. عنوان.

۷۸۲/۱

کتابخانه ملی ایران.

۳۶۱۸ - ۸۲ م



نشر دنیا نو

اپرای کوراغلو

نویسنده موسیقی: عزیز حاجی بیکوف

نویسنده متن: سعید اردوبادی

ترجمه و تدوین: شیوا فرهمندراد

حروفچینی: سپهر، لیتوگرافی: عروج، چاپ: مهدی، صحافی: نصر

چاپ اول: تابستان ۱۳۸۲، تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۶۴ - ۶۵۶۴ - ۵۸ - ۵ - ۹۶۴ - ۶۵۶۴ - ۵۸ - ۵

نشر دنیا نو: تهران، خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین پلاک ۲۱

تلفن: ۶۴۰۲۵۷۱، دورنگار: ۶۴۹۱۹۰۸، صندوق پستی: ۱۳۱۲۵/۱۶۹

مرکز پخش: تهران، خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، کتابفروشی یاشار

پست الکترونیک: E-mail: DONYA_NO@YAHOO.COM

مقدمه

۹	روشن: حسین منزوی
۱۹	عزیر حاجی بیگف
۲۷	خلاصه‌ی ایرای کوراوغلو
۳۱	هنر در ایرای کوراوغلو
۳۷	متن ایرای کوراوغلو
۳۸	برده اول
۵۸	برده دوم
۷۶	برده سوم
۹۲	برده چهارم
۱۱۲	برده پنجم
۱۲۴	منابع

علائم قراردادی در خواندن کلمات ترکی و معادل آنها در خطها و زبانهای دیگر:

علائم قراردادی	الفبای اسلاو	ترکی استانبولی	فارسی	آلمانی	انگلیسی	فرانسه
آا	A	A	آا	A	Car	Arc
ه	h	ı	—	—	Water	—
ه	o	o	ه	o	o	o
اوو	y	u	اوو	u	oo-ou	oo-ou
ه	e	—	ه	alle	Sand	act
ه	e	e	ه	recht	eight	e
ای-ای	ı	i	ای-ای	ich	tree	i
و-نو	θ	ö	—	o	—	e
و	Y	ü	—	u	—	Sur
ق-ف	r	—	قکل	g	g	gateau
گ-ک	ƙ	ğ	گرم	—	—	—
ک-ک	K	ğ	کرمان	—	—	Coeur

بقیه علائم مانند الفبای فارسی تلفظ می شوند.

لازم به تذکر است که صرفاً نوشتن به آذربایجانی، ایجاب نمی کرد که علائم جدیدی اختراع شود. چرا که آذربایجانی خود خطی دارد که قرن ها مورد استفاده بوده است. لیکن خواندن خط مذکور برای خوانندگان فارسی زبان (و حتی عده ای از آذربایجانیان) خالی از اشکال نیست و به همین دلیل و بیشتر به خاطر خواننده ی فارسی زبان، بناچار، از علائم قراردادی استفاده کردیم.

حسین منزوی: «روشن».

[به نقل از «حنجره‌ی زخمی تغزل»، انتشارات بامداد]

دشت شبیخون خورده زخمی
در ذهن متروک قبایل
یاد مصیبت‌های خود را زنده می‌دارد
با دیرک هر خیمه‌ی صد چاک
تشویش خاکستر شدن بریاست
و بوی لاشه در دماغ خاک پیچیده است



دیگر سواری بر نمی‌افرازد اینجا
بال بلند مرکبش را
بر تپه‌های سوت و عریان بشارت
و گاه اگر خیزد غباری

در نظرگاهی

از خیره تازان، نی سوارانست و دیگر هیچ
 و آسمان برده است از خاطر
 کاین دشت روز و روزگاری
 مردآوری، بوده است
 آزاده و سرسبز
 و در گمان آسمان،
 این دشت

این دشت غیر از مرده‌ای نیست
 اما این خار غریب از دودمان خویش
 رسته در این گودال بیغول،

هنوز

نبض علیل مادرم را
 حس می‌کنم در ریشه‌های خویش و
 می‌دانم
 کاین دشت را خون امیدی دور
 تا سال‌های دیر
 با معجز خود زنده خواهد داشت
 خون امید رجعت مردی
 که خیل نامردان هنوز از هیبت نامش
 چون بید می‌لرزند بر خویش
 و فوج مغلوبان مظلوم
 از شوکت نام همایونش
 نیروی ماندن توشه می‌گیرند.



خاران دیرین،

- این صبوران بیابانی -

او را هنوز

چون آیه‌ای در باد می‌خوانند و

می‌مانند

«در دشت مردی بود

که چون سوار مرکبش می‌شد

نسیم از تاختن می‌ماند

در دشت مردی بود

که مردها و اسب‌ها را دوست می‌داشت

و عشق خود

- آن یاور و یا نگارین - را

مانند عیاران افسانه

بر اسب می‌دزدید

در دشت مردی بود

که می‌تواند باز گردد

و اولین حرف قیامت را

بر روی خاک بنویسد

در دشت مردی بود....

که نه، در دشت مردی هست.»



خاران دیرین

باز می‌خوانند و می‌مانند

اما دل من

نبض پریشان هراسش را

بر سینه من طبل می‌کوبد
 کای شهسوار پر دل بالا بلند دشت
 کی باز خواهی گشت؟
 آیا نمیدانی

بعد از تو چشمان پدرهای تو
 دانه،

دانه، دانه

تسبیح دست نانجیبان شد
 و خواهرانت را

به شهوت شبهای دیوان

تحفه بردند

و مادرت.... آه

مردان عاشق،

بعد از تو دیگر سازشان را هیمه کردند

و دختران آوازشان را

بال و پر چیدند

بعد از تو قط خوردند

انگستان سرسبز شهامت

ورودهای صافی معصوم

در مرگ خوبان متهم گشتند.

آیا نمیدانی

با چندمین سالی که می‌پوسد،

در انتظار رجعت تو، نیز

شمشیرهای آرزومند قبیله

در جلد چرکین تقاعد

پوسید و پاشید و فرو ریخت؟



بر خیز و خود را از غبار سالیان،

بتکان

بر خیز و شمشیر

از فترت دیوار برگیر

گفتند و می گویند،

نعل از پای اسبت کنده ای اما چگونه،

اسب تو بی نعل؟

اسب تو بی مرد؟

آیا صف چشم انتظاران را؟

چه خواهی کرد؟

برخیز و زین بگذار اسبت را

بر خیز و برگرد.



هستی و می دانم که هستی

یکدست طرحت را

هر شب بروی صفحه شن

می نشاند

و یکصدا هر روز

نام ترا،

در باد می خواند

آن دست را

گر می توانستم بگیرم

شاید به من می گفت

باد از کدامین انزوای دور
نام ترا،

با خویش می‌آرد -

هستی و می‌دانم

که هستی

مرگ تو باور کردنی نیست

خواب تو،

حتی،

خواب تو باور کردنی نیست

در ذهن من عینیتی سخت و شگفت انگیز دارد

مردی که با یکدست شمشیر

با دست دیگر،

ساز میزد.

و آن شبیه

- آن تحریر پاک موج گستر -

که گاهگاهی

غمناکی بی‌مرد صحرا را

می‌آکند،

از بوی مرد و بوی شمشیر

آن شبیه تنها می‌تواند

شبیه اسب تو باشد

ای روشن،

ای روشن‌ترین روز اساطیری

وقتی چراغ تو نمی‌سوزد

خفاش‌ها مردان میدانند.



مرد سفرهای همیشه فاتحانه
 دیگر کدامین سرزمین مانده است؟
 تا پشت مردی را
 از پهلوانانش
 بر خاک مالی
 مرد مردانه
 تا دخترانش
 گل برافشانند
 بر مقدم تو،
 عاشقانه
 آیا سفر بس نیست دیگر.



من می‌شناسم
 فرزند خوب و مهربان دشت را
 من می‌شناسم
 من خوب می‌دانم
 که یاس خواهی داشت
 خاکت را و ایلت را
 من خوب می‌دانم
 در مطلع يك روز
 از شرق مادر
 شرق زاینده،
 بر گرده اسب سیاهت،
 باز خواهی گشت.

خورشید بر پیشانی اسبت،
چون گوهری خواهد درخشید.
و رستگاری را،

اسب سیاهت چون غباری از دل صحرا
بر خواهد انگیخت.

من خوب می‌دانم که روزی،
باز خواهی گشت

اما زبانم لال

یکروز اگر برگردی و نعش عزیزانت،
بر دست صحرا مانده باشد؟
حتی۔

اگر....

آه!

می‌ترسم اینگونه که مردان می‌شکینند
وینسان که دیوان می‌شتابند.
تا بازگردی،
دیر باشد.

تا بازگردی خیمه‌ها یکسر بسوزند
و دشت چندان پیر گردد
که هیچ امیدی
حتی امید بازگشت تو
او را دوباره،

تا جوانی بر نگرداند.
تا باز گردی،
بیم دارم

نامردمانی را ببینی
 که جای گل
 بر مقدم تو
 گل میخ می‌ریزند
 و سرزمینی را ببینی
 که واژه‌ها،
 در آن
 مصداقشان بی‌اعتباری گشته باشد
 چندانکه شیرین
 با تیشه‌ی فرهاد
 دز زیر پای اسب خسرو
 شقه گردد
 و گیسوی آزاد لیلی
 بر پای صحرا گرد مجنون،
 زنجیر باشد
 می‌ترسم ای چشم و چراغ طایفه،
 - ای خون سرخ معجزه
 در بازوان ایل،
 تا باز گردی دیر باشد.
 تا باز گردی....

اوزیر عبدالحسین اُغلو حاجی بیکف (۱۸۸۵-۱۹۴۸)

«دانگو با صدائی رعدآسا فریاد برآورد: برای انسان‌ها چه کاری از من ساخته است؟ و ناگهان با ناخن‌ها سینه‌اش را درید، قلبش را بیرون کشید و بالای سر خود به اهتزاز درآورد.»

[ماکسیم گورکی]

عزیز حاجی بیکف در ۱۸ سپتامبر سال ۱۸۸۵ در یکی از روستاهای آذربایجان موسوم به «آقجا بدیع» به دنیا آمد.^۱ پدر او «عبدالحسین» شغل میرزائی (منشی‌گری) داشت. عزیز (بر وزن «حسین») از همان اوان کودکی سخت تحت تأثیر موسیقی مردمی آذربایجان قرار گرفت و همین باعث شد که بعدها با عشق و علاقه‌ای فراوان نواختن تار را فرا گیرد، تا حدی که دستگاه‌ها و گوشه‌های بسیار مشکل را به راحتی می‌نواخت. او در سال ۱۸۸۹ - پس از اتمام تحصیلات ابتدائی در مکتب دو کلاسه «روس - تاتار» - وارد آموزشگاه حرفه‌ای «گوری» شد. این آموزشگاه برای مدارس معمولی آموزگار تربیت می‌کرد و ضمن این کار نکاتی درباره موسیقی نیز در آنجا تدریس می‌شد. عزیز همزمان با فراگیری حرفه

۱. می‌گویند که عده‌ای از اقوام او در یکی از دهات اطراف تبریز زندگی می‌کنند. م.

آموزگاری، نواختن ویولون، ویولونسل و سازهای بادی و همچنین مقدمات تئوری موسیقی و سولفژ^۱ را آموخت و در گروه کر و ارکستر آموزشگاه نیز فعالانه شرکت جست. در همین زمان او ترانه‌های عامیانه آذربایجان را به نت آورد و برای ارکستر تنظیم نمود.

او در سال ۱۹۰۴ از آموزشگاه «گوری» فارغ التحصیل شد و به عنوان معلم به دهکده «هادروت» رفت و یکسال پس از آن، یعنی در سال ۱۹۰۵ به «باکو» رفت و در محلاتی که کارگران معدن در آن زندگی می‌کردند به حرفه آموزشگاری پرداخت. در آن سال‌ها همزمان با آموزشگاری، نویسندگی نیز می‌کرد و حتی چندین کتاب از آثار شاعران و نویسندگان روسیه از جمله پوشکین، گوگول، لرماتوف و چخوف را از روسی به ترکی ترجمه و منتشر کرد. او در اثر تماس نزدیکی که با افراد مرفقی آن زمان داشت، با نوشتن مقالات و بیانیه‌های فراوان عملاً وارد صف مبارزان شد و برای رسیدن به هدف‌های روشن و دموکراتیک به پیکار پرداخت. او به خوبی می‌دانست که فرهنگ عامیانه آذربایجان تا چه حد غنی و پربار است و نیز به خوبی می‌دانست این فرهنگ وسیع در حال از بین رفتن و فراموش شدن است، به همین جهت موسیقی را به عنوان حرفه اصلی برگزید و به تلاشی خستگی‌ناپذیر پرداخت. او در این کار با مشکلات عظیمی دست به گریبان بود: مردم عادی موسیقی را حرام می‌پنداشتند، در حالی که عزیز تصمیم داشت موسیقی علمی و مرفقی اروپا را به مردم بقبولاند و مکتبی نوین در موسیقی آذربایجان بنا نهد. در آن زمان مردم عادی آذربایجان هیچ تصویری از ارکستر یا گروه کر یا سازهایی مانند ویولون یا پیانو نداشتند و بنابراین فقط یک راه برای حاجی یکف باقی می‌ماند و آن تلفیق موقت موسیقی اروپایی با فرم‌های محلی و آلات موسیقی ملی بود. با این فکر و با تلاشی فراوان بالاخره در روز دوازدهم

اپرای کوراغلو ۲۱

ژانویه سال ۱۹۰۸ اولین اپرای خود «لیلی و مجنون» را به روی صحنه آورد. کاملاً روشن است که در آن سال‌ها، در اثر کوتاه‌فکری‌ها که سال‌ها پس از انقلاب اکتبر نیز در بین مردم ریشه داشت، یافتن خواننده زنی که بتواند نقش لیلی را ایفا کند امکان‌پذیر نبود و به همین علت در اولین اجرای این اپرا، یک خواننده مرد نقش لیلی را بازی کرد^۱ و در یکی از اجراهای آن (در سال ۱۹۱۶) خواننده نابغه آذربایجان و همکار صمیمی حاجی بیگف، پروفیسور «بولبول» (۱۸۹۷-۱۹۶۱) در نقش لیلی ظاهر شد.

«لیبرتو»^۲ی اپرای «لیلی و مجنون» براساس اشعار سخنور نامی قرن شانزدهم آذربایجان «محمد فیضولی» نوشته شده بود. انتخاب این موضوع از طرف حاجی بیگف، با خواست‌های انسانی و معنوی مردم آن زمان کاملاً هماهنگ بود. موسیقی «لیلی و مجنون» براساس دستگاه‌ها و ترانه‌های عامیانه و مردمی آذربایجان بنا شده است. هنگام اولین اجرا فقط قطعاتی که حاصل خلاقیت خود حاجی بیگف بود به نت نوشته شده بود و باقی که به صورت دستگاه‌های مختلف موسیقی آذربایجان بود به اختیار خواننده گذاشته شده بود تا با اشعاری مشخص به صورت فی البداهه اجرا شود.

ظاهر شدن یک مرد در نقش لیلی برای حاجی بیگف دردناک و تأثرانگیز بود ولی او از پای ننشست و بعدها چندین بار این اثر را به مورد اجرا گذاشت و هر بار چیزهایی بر آن افزود و رفته رفته این اپرا تکامل یافت و بالاخره زنان خواننده‌ای نیز پیدا شدند که نقش لیلی را ایفا کنند.

اپرای «لیلی و مجنون» از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است: عواطف انسانی، محبت و ستایش محبوب تا حد تقدیس به طور شایسته‌ای در قالب این اثر ریخته

۱. متن شعری آثار آوازی. "Libretto"

۲. نگاه کنید به: «عزیز حاجی بیگلی و جنیش مشروطه‌ی ایران» انتشارات چهارم، رحیم رئیس‌نیا.

شده است و روابط و رسوم خاص دوران فتودالیزم با لحنی قاطع و بڑا در آن به باد انتقاد گرفته شده‌اند. این اثر وسیله‌ای شد برای پایه ریزی اپرای ملی در آذربایجان، به پیشرفت و ترقی حرفه موسیقی در آذربایجان کمک شایانی نمود و وسیله‌ای شد برای ارائه تئاتر موزیکال آذربایجان.

به دنبال «لیلی و مجنون» حاجی بیگم ابراهای دیگری به همین سبک (اپرا - مقام) نوشت که عبارتند از: «شیخ صنعان» (۱۹۰۹)، «رستم و سهراب» (۱۹۱۰)، «شاه عباس و خورشید بانو» (۱۹۱۲)، «اصلی و کرم» (۱۹۱۲)، و «هارون و لیلا» (۱۹۱۵). اینها هر کدام متکامل تر از قبلی بر روی صحنه می‌آمدند؛ بداهه سرایی در هر کدام کمتر و در مقابل نقش ارکستر بیشتر و مهمتر از قبلی بود تا اینکه به نقطه اوج خود، اپرای «اصلی و کرم» رسیدند. در این اپرا علاوه بر کمتر شدن بداهه سرایی و بیشتر شدن موسیقی حاصل از خلاقیت خود حاجی بیگم و مهمتر شدن نقش ارکستر، قهرمان اصلی یعنی «کرم» با یک لایتموتیف مشخص شده است و همچنین از اسلوب‌های «آریوزو - دکلاماسیون» و خصوصیات موسیقی «عاشیق»‌ها نیز استفاده وسیعی شده است.

لیبرتوی اپرای اصلی و کرم را خود حاجی بیگم نوشته و مضمون آن براساس داستانی که «عاشیق»‌های قرن هفدهم آذربایجان آفریده‌اند بنا شده است و در این اثر او با بیانی رما، به طور کلی شکست‌ناپذیر بودن عشق را می‌رساند.

به موازات اپراها، حاجی بیگم چند کمدی موزیکال نیز نوشته است. در اینجا نیز حاجی بیگم به مسائل مهم و جدی زمان خود نظیر انتقاد از جهات منفی روابط معیشتی قبل از انقلاب، به آزادی رسیدن زن آذربایجانی، در سال ۱۹۰۹ «آر و آرواد» (زن و شوهر)، در ۱۹۱۰ «الماشن، بوآلسون» (آن یکی نشد پس این یکی!) - که به نام «مشهدی عباد» معروف است - و در سال ۱۹۱۳ نیز «آرشن مال آلان» را نوشت. مانند اپراها، لیبرتوی این کمدی موزیکال‌ها نیز توسط حاجی

اپرای کوراغلو ۲۳

بیکف - که خود دراماتورگ بزرگی بود - نوشته شده است.

حاجی بیکف در کمدی موزیکال «آلماسن، بوآلسون» - که از قدرت افشاگرانه اجتماعی و رئالیستیک فوق العاده‌ای برخوردار است - جهالت ناشی از روابط اجتماعی قبل از انقلاب را تحلیل می‌کند. داستان این اثر براساس ماجراهایی که از برخورد «سروور» و «گول‌ناز» - که از روابط و آداب و رسوم آن زمان روی گردانده‌اند - و افراد کهنه پرست به وجود می‌آید، بنا شده است و این تضاد به خوبی در این داستان و موسیقی که روی آن گذاشته شده، بیان می‌گردد.^۱

در سال ۱۹۱۱ حاجی بیکف برای تکمیل کردن دانش موسیقی خود به مسکو رفت و در کلاس‌های خصوصی موسیقی مشغول به تحصیل شد و دو سال بعد نیز وارد کنسرواتور سن پترزبورگ گردید. حین تحصیل در این کنسرواتوار بود که او بهترین کمدی موزیکال خود «آرشین مال آلان» را نوشت. او در این اثر عشق و احساسات و عواطف انسانی را تشویق می‌کند و قوانین و قواعد کهنه و پوسیده ازدواج را به باد انتقاد می‌گیرد. هرچند که در «آرشین مال آلان» نقش منفی وجود ندارد، ولی تم برای این کمدی موزیکال خصیلتی اجتماعی به آن می‌بخشد. نقش‌های پیشرفته‌ای که قهرمانان داستان در این اثر دارا هستند به واسطه موسیقی جان می‌گیرد و شخصیت آنها با پرنسیپ‌های یک اپرا مشابهت پیدا می‌کند. موسیقی در تجسم صحنه‌ها نقش اصلی را ایفا می‌کند و اثر را دارای خصوصیات چالاک و طبیعی می‌سازد. این اثر یکی از زیباترین آثار هنری آذربایجان است و قدرت خلاقیت حاجی بیکف به نحو شایانی در آن متجلی است. این کمدی موزیکال به چندین زبان ترجمه شده و در بسیاری از نقاط دنیا بارها به نمایش گزارد شده است.

۱. در مورد کمدی موزیکال‌های حاجی بیکف، نگاه کنید به «عزیز حاجی بیگلی و جنبش مشروطه‌ی

مشکلات مالی حاجی بیگم را مجبور کرد که از تحصیل در کنسرواتوار سن پترزبورگ دست بکشد و به وطن بازگردد. تشکیل حکومت جدید آذربایجان، خلافت حاجی بیگم را در مسیر جدیدی قرار داد و او از اولین روزها در پیشرفت و گسترش موسیقی جمهوری آذربایجان فعالانه شرکت جست: رهبری ارکسترهای تکمیل شده در کلوب‌های مختلف و همچنین رهبری ارکستر رادیو را به عهده گرفت و برای تربیت کادرهای ملی در امر موسیقی اولین مدارس موسیقی را پایه ریزی کرد، مدیر رشته موسیقی اداره فرهنگ و معاون اول کنسرواتوار و سپس رئیس کنسرواتوار آذربایجان شد. در سال ۱۹۳۱ اولین ارکستر سازهای ملی (خالق چالقی آلت لرانسامبلی) را - که نوازندگان آن برای اولین بار از نت استفاده می‌کردند - تأسیس نمود و در سال ۱۹۳۶ نیز اولین گروه کر دولتی را تشکیل داد. او مسائل تحصیل موسیقی حرفه‌ای و همچنین تئوری استفاده از نت در سازهای ملی را طی چندین مقاله منتشر کرد و به موازات این کارها، برای فراگیری اساس موسیقی مردمی آذربایجان دست به تحقیقات دامنه‌داری زد.

حاجی بیگم این بار استعداد آهنگسازی خود را با تکیه بر شرایط جدید، در جهات مختلف و گسترده‌تری نشان داد. او در این دوره اولین ارکستر مجلسی در آذربایجان را تشکیل داد: «تریوی عاشق‌ها» و فانتزی‌های «شور» و «چهارگاه» (برای ارکستر سازهای ملی) و دوکانتات یکی به مناسبت دهمین سالگرد برقراری حکومت جدید در آذربایجان و دیگری به مناسبت هزارمین سالگرد تولد فردوسی نوشت و همچنین ملودی‌های رایج بین مردم را به نت درآورد و برای ارکستر تنظیم نمود.

به این ترتیب حاجی بیگم مسیر خود را تا رسیدن به قله خلافت خود یعنی اپرای «کورأغلو» پیمود و در سال ۱۹۳۷ نتیجه سال‌ها جستجو و تحقیق در موسیقی فولکلوریک و مطالعه فرم اپرای معاصر و ارتباط این دو با هم را در قالب

اپرای کوراغلو ۲۵

اپرای «کوراغلو» بارور ساخت. مضمون این اثر براساس داستان مبارزه ملی مردم آذربایجان برای کسب آزادی پی‌ریزی شده و مربوط می‌شود به قرن هفدهم. لیبرتوی این اثر توسط «ح. اسماعیل اف» و «محمد سعید اردوبادی» نوشته شده است. مضمون عالی، اندیشه‌های انسانی، مشخص و درخشان بودن نقش‌ها، موسیقی دراماتیک و بزا و استفاده از زمینه‌های مختلف در این موسیقی، «کوراغلو» را در ردیف یکی از بهترین آثار هنر اپرانویسی آذربایجان قرار داده است.

طی سال‌های جنگ دوم، حاجی بیگم به‌طور خصوصی ولی پیگیر به‌کار خود ادامه داد و به‌موازات حرفة آموزگاری، در مضمون قهرمانی‌ها و میهن‌پرستی‌ها آثار دیگری آفرید که از آن میان کاتئات «وطن و جبهه» و ترانه‌های «احضار» (چاغزش)، «پرستار» (شفقت باجی سی) و «نصیحت مادر به‌پسر خود» (آناتن اُغلو نا نصیحتی) را می‌توان نام برد. در سال ۱۹۴۵ حاجی بیگم به‌مناسبت پایان جنگ اثر سنفونیک - آوازی خود به‌نام «قصیده پیروزی» (غلبه هیمنی) را نوشت و در همان سال گنجینه باارزش و محصول ۲۵ سال کوشش و تحقیق او یعنی کتاب «اساس موسیقی مردم آذربایجان» منتشر شد. او قصد داشت که براساس اشعار نظامی گنجوی رمانس - غزل بسازد ولی از این سلسله فقط توانست رمانس - غزل‌های «متن سیز» (بی‌تو) و «سیوگیلی جانان» (محبوب جانان) را به‌پایان برساند. در سال‌های آخر عمرش طرح اپرائی به‌نام «فیروزه» را می‌ریخت ولی این طرح جامه عمل به‌خود نپوشید. او در روزیست و سوم نوامبر سال ۱۹۴۸ در اثر بیماری شدیدی که ناشی از کار زیاد بود و در حالی که سراسر زندگی‌اش صرف مبارزه برای ترقی فرهنگ و هنر آذربایجان شده بود، بدرود حیات گفت.

عزیر حاجی بیگم آهنگساز بزرگ، پایه‌گذار حرفة موسیقی، تئورسین

عالیقدر، آموزگار، نویسنده، شاعر، مترجم، مبارز راه آزادی و خدمتگزار خلق آذربایجان بود. تاریخ تکوین و گسترش بسیاری از مباحث در موسیقی آذربایجان همراه با نام اوست. آثاری که او برای صحنه آفرید و خدماتی که برای پیشرفت این رشته از موسیقی کرد، عظیم و ستودنی هستند. او مؤلف اولین اپرا و اولین کمدی موزیکال‌های آذربایجانی است. قدرت خلاقیت او، هم در آذربایجان و هم خیلی دورتر از مرزهای آذربایجان شهرت فراوانی کسب کرده است و میراث آفرینندگی او تبدیل شده است به‌عضوی از فرهنگ و مدنیت تمام ملت‌های جهان.

«خلاصه اپرای کوراغلو»

بازیگران:

روشن: کوراغلو

آلی: پدر کوراغلو

نیگار: سرپیشخدمت حسن خان، معشوقه کوراغلو

یواز: برادر نیگار

حسن خان

پُلا: خدمتکار حسن خان

ابراهیم خان: مباشر حسن خان

حَمَزَه بَی: (کچل حمزه) بیک

تَلَخُک: دلکش حسن خان

فراش

نادیر و ولی: دهقان

دهقانان، جنگجویان، بیک‌ها، رقاصه‌ها، نوازندگان و جارچی‌ها.

پرده اول: املاک حسن خان، خانی متمول و فتودال؛ گروهی از دهقانان روی پل گردهم آمده‌اند و از ظلم‌های خان و افراد او، از سنگینی کار و گرسنگی شکایت می‌کنند. حسن خان در حالیکه افراد مسلحی او را همراهی می‌کنند، با دبدبه و کبکبه از راه می‌رسد. او قصد دارد که از ایلخی (رُمه اسب) خود به‌همان متنفذش «احسان پاشا» اسب ببخشد ولی «ابراهیم خان» خبر می‌دهد که تیماردار اسبها یعنی «آلی» پسر اسبها را به‌چراگاه برده

است. حسن خان بشدت عصبانی می شود و امر می کند چشمهای «آلی» را درآورند. «نیگار» زیبا منتظر «روشن» است. او قصد دارد که این خبر دهشتناک را به محبوب خود برساند. «روشن» بی خبر از همه چیز، از کوه سرازیر است و در حالیکه آواز عاشقانه می خواند بسوی «نیگار» می آید. خبر بدبختی پدرش او را از خشم دیوانه می کند. حالا او پسر يك کور بیچاره است و از این لحظه خود را «کوراغلو» (پسر مرد کور) می نامد. «کوراغلو» از آتش خشم می سوزد و جان در کف برای انتقام از دشمن آماده است.

فاجعه ای که رخ داده و بلائی که بسر «آلی» آمده دهاتیها را نیز به خشم می آورد. «کوراغلو» مردم را به مبارزه علیه جلادان دعوت می کند و به همراه آنان بسمت کوه براه می افتد و به معشوقه خود «نیگار» می گوید تا بماند و او را پنهانی از مقاصد خان باخبر سازد.

پرده دوم: تالار پذیرائی سرای حسن خان: در اینجا نزدیکان حسن خان، بيكها و ديگر صاحبان عناوين گردآمده اند. آنها متفقاً قصد دارند برای سرکوبی عصیان دهقانان که به رهبری کوراغلو سرگرفته است تدبیری بیندیشند. مهمانی آغاز می شود، خان امر به آمدن دلک می کند که ناگهان قافله تجار و مأموران مالیات و قراولان با سراپای خون آلود وارد می شود؛ افراد کوراغلو به آنها حمله کرده اند. حاضران پریشان می شوند و بسرعت نقشه سرکوبی کوراغلو را بررسی می کنند. بيكها بشدت ترسیده اند و دلک در حالیکه آنها را مسخره می کند، پیشنهاد جالبی مطرح می سازد: «باید ((قرآت)) - اسب محبوب کوراغلو - را دزدید تا کوراغلو برای پس گرفتن آن بیاید و در دام بیفتد». «کچل حمزه» داوطلب انجام این نقشه می شود و حسن خان به او وعده می دهد که در صورت پیروزی «نیگار» زیبا را به همسری او درخواهد آورد. «نیگار» از مقاصد شوم آنها با خبر می شود و برادرش «ایواز» را پنهانی به «چنلی بل» - (کمرکش مه آلود) محل تجمع کوراغلو و افرادش - می فرستد.

پرده سوم: «چنلی بل» منطقه ای کوهستانی؛ عصیانگرانی که در راه مردم دست از جان شسته اند، در قلعه قدیمی «چنلی بل» مسکن گزیده اند. آنها

اپرای کوراوگلو ۲۹

به افتخار رهبر جسور خود کوراغلو سرود می خوانند. در همین اثناء کوراغلو از راه می رسد، در این سفر شورشیان گرجی و کرد و لزگی و ارمنی نیز به او پیوسته اند، در گرماگرم جشنی که به مناسبت پیوستن این عده به شورش برپاست «کچل حمزه» در لباس يك گدا سر می رسد و وانمود می کند که از ستم خانها فرار کرده و به کوراغلو پناه آورده است. مردم نسبت به صادق بودن او مشکوک می شوند، ولی کوراغلو دلش بحال «حمزه بيك» می سوزد و تیمار اسبها را به او وامی گذارد. «حمزه بيك» از ظلمت شب و طوفان سود می برد و «قرآت» را می دزدد.

پرده چهارم: تالار پذیرائی سرای حسن خان؛ در سرای حسن خان مجلس عیش و طرب برپاست، کوراغلو در هیئت يك «عاشیق» وارد می شود. مهارت او در خوانندگی تأثیر عمیقی در مهمانان می کند. کوراغلو در وصف «قرآت» نیز نغمه ای می خواند. حسن خان امر به آوردن «قرآت» می کند و تا آوردن «قرآت» کوراغلو نغمه ای دیگر سر می دهد. در این هنگام «حمزه بيك» وارد می شود، او آهسته خود را به حسن خان می رساند و کوراغلو را به او می شناساند. کوراغلو را دستگیر می کنند. «نیگار» پریشان است، معشوقش کوراغلو به او مشکوک شده و او را خائن می پندارد.

نوکران خان «ایواز» را در حالیکه نامه ای به «چنلی بل» می برد دستگیر می کنند و بعد از كتك مفصلی او را می آورند. «نیگار» اعتراف می کند که او برادرش را به «چنلی بل» فرستاده است و می خواسته کوراغلو را از قصد «حمزه بيك» خبردار سازد. «حمزه بيك» قصد کشتن «نیگار» را می کند ولی کوراغلو خود را از بند می رهاند و «حمزه بيك» را می کشد. آشوبی برپا می شود، «پُلاَد» «قرآت» را به کوراغلو می رساند و کوراغلو از شلوغی استفاده می کند و سوار بر اسب بادپایش می گریزد. خان دستور اعدام «ایواز»، «نیگار»، و «پُلاَد» را صادر می کند.

پرده پنجم: جارچی ها مردم را برای دیدن مراسم اعدام به میدان دعوت می کنند، مرد سرشار از نفرت و خشم، بی توجه به سربازان مسلح خان، باران ناسزا بر خانها می گشایند.

حسن خان که غضبناك شده است، فرمان به شروع مراسم می‌دهد. «نیگار» را به چوبه اعدام نزدیک می‌کنند. ناگهان نعره کوراغلو بگوش می‌رسد و او با افراد خود سرفرمی‌رسد. سربازان خان از ترس فرار را برقرار ترجیح می‌دهند. مردم قهرمان خویش کوراغلو را می‌ستایند. انسانهای آزاد و از بندرسته، شادی‌کنان میدان را لبریز می‌سازند.

هنر در اُپرای^۱ کوراغلو

قبل از هر چیز ذکر این نکته لازم است که ما در اینجا به هیچوجه نمی‌خواهیم حاجی بی‌کف و اُپرای کوراغلو را بی‌ای مثلاً «ریشارد واگنر» (یکی از درخشانترین چهره‌های هنر اپرانویسی) و اپراهایش برسانیم، زیرا که شخصیت‌های ایندو و آثارشان به هیچ ترتیبی قابل مقایسه با هم نیستند و هیچکدام از آثار حاجی بی‌کف آن جلال و جبروت و زرق و برق و جلا و ظاهر بردازیهای آثار واگنر را در خود ندارد و در مواردی مشابه این، به عقیده ما باید ارزشهای هنری و اجتماعی آثار هر کدام از اینها نسبت به شخصیت سازنده و شنوندگان همان اثر سنجیده شود، نه نسبت به هم. در مورد داستان اُپرای کوراغلو مهمترین نکته اختلافاتی است که این

۱- اُپرا: نمایشی که در آن «مونولوگ»ها، «دیالوگ»ها، کلام دسته‌جمعی و جز اینها همه به‌آواز و با همراهی ارکستر سروده می‌شود و از این جهت عامل موسیقی، در برابر عوامل نمایشی مانند صحنه، لباس و بازی اهمیتی بیشتر دارد. ارکستر اپرا علاوه بر همراهی آوازها، به اجرای پیش نمایش (اورتور) و قسمتهای مابین برده‌ها و نیز لحظه‌هایی که بیان حالات دراماتیک به‌موسیقی تنها سپرده می‌شود، می‌پردازد. اپرا به‌مفهوم و فرم امروزی، در اواخر قرن شانزدهم توسط آهنگسازان ایتالیایی، به‌نیت تقلیدی از هنر «تراژدی یونان» بوجود آمد و اولین اپرا تحت عنوان «دافنه» توسط «ژاکوب بری» به‌سال ۱۵۹۷ نوشته شد که موسیقی آن مفقود شده است.

داستان با داستان اصلی کوراغلو دارد. با در نظر گرفتن شرایط حاکم در آن زمان روشن است که حاجی بیکف نمی‌توانست تمام فصلهای داستان کوراغلو را در قالب يك اپرا جای دهد^(۲). بهمین علت او ترکیبی از چند فصل داستان را در این اپرا عرضه کرده است، منتها در آن زمان (یعنی در حدود سال ۱۹۲۵ که حاجی بیکف طرحهای اولیه این اپرا را می‌ریخت) تمام فصول حماسه کوراغلو جمع‌آوری نشده بود و حتی قسمتهایی که کشف شده بودند اکثراً ناقص بودند؛ بهمین دلیل و بخاطر خلاصه کردن و به‌دلیل محدودیتهای تئاتری، «نیگار» دختر سلطان ترکیه نیست و سر پیشخدمت حسن خان است، «کچل‌حمزه» فرستاده «محمودپاشا» نیست و عامل «حسن‌خان» است و بخاطر «دُناخاتون» نیست که می‌خواهد اسب کوراغلو را بدزدد بلکه برای بدست آوردن «نیگار» این کار را می‌کند و باز بهمان دلایل در اپرا دلقکی می‌بینیم که در داستان اصلی وجود ندارد.

با شنیدن اپرا اولین نکاتی که جلب‌نظر می‌کند استفاده از گروههای «تار» و «زورنا» در کنار ارکستر سنفونی است و اینکه مقدمه اپرا کوتاه است (کمتر از چهار دقیقه). در آن زمان مردمی که قرار بود اپرا را بشنوند هنوز عادت نداشتند که قطعات ارکستری طولانی را بدون احساس خستگی گوش دهند و درک کنند و بعلاوه حتماً لازم بود که چیزی آشنا در موسیقی وجود داشته باشد تا مردم با رغبت آن را دنبال کنند و بهمین دلیل و بخاطر داشتن رنگ آذربایجانی، حاجی بیکف تار و زورنا (دو چیز آشنا) را به ارکستر سنفونی اضافه کرده و مقدمه‌ای نسبتاً کوتاه نوشته است تا شنوندگان خسته نشوند و با این ترتیب با استفاده از ارکستر و نبوغ خود در تجسم صحنه‌های مختلف و حالات و روحیات قهرمانان کاملاً موفق است.

اوورتور چکیده تمام اپرا را در خود دارد: تند و پر جوش و خروش آغاز می‌شود، اواسط آن دارای قسمتهای آرام است (به‌نشانه عشقها و دلدادگیها و شکستها)، و ما در اینجا ملودی می‌شنویم که در تمام طول اپرا بعنوان علامت

۲- مثلاً در این مورد «ریشارد واگنر» حماسه «زیگفرد» را در يك تترالوزی (چهار اپرای پشت سرهم) بنام «حلقه نیلونگ» (Das Ring von der Nibelungen) عرضه کرده است که این تترالوزی مجموعاً در حدود شانزده ساعت است.

مشخصه «نیگار» بکار رفته است و هر بار که «نیگار» وارد صحنه می‌شود این ملودی زیبا شنیده می‌شود (ملودی را که بعنوان علامت مشخصه بکار می‌رود «لایتموتیف» می‌نامند) و این ملودی مشخص‌ترین لایتموتیف اپرا است. سپس اوورتور بازم تند می‌شود و با شکوه و عظمت پایان می‌پذیرد. پرده اول با چند زخمه تار آغاز می‌شود و در پی آن موسیقی سهمگین بگوش می‌رسد و گروه «تنور»^۳ شروع به خواندن می‌کنند؛ هراس و وحشت از خانها، رنج و عذاب و خشم و غضب و نفرت دهقانان بتامی در این موسیقی سهمگین و این آواز تصویر شده است و در خاتمه آن فرارسیدن حسن‌خان و سربازانش و وحشت و دستپاچگی ای که عارض دهقانان می‌شود و بدنبال آن تصویر استبداد و خودکامگی خانها و کورشدن «آلی» به بهترین وجهی نمایانده شده‌اند.

صحنه دوم معرف «نیگار» است، این صحنه يك «آریا»^۴ است که تمام خصوصیات «نیگار» را بطرزی زیبا ترسیم می‌کند؛ دختری سرسخت و مبارز و غضبناک، دختری که «روشن» را دوست دارد و دختری که می‌خواهد مردی چون روشن را به مبارزه‌ای خونین بر علیه خانها برانگیزد. در صحنه سوم از راه رسیدن «روشن» و دیدن پدرش و تأسف مردم به حال «آلی» و خشم «کوراغلو» و پیوستن مردم به او، همگی به بهترین وجهی تصویر

۳- گروه‌بندی صدای خوانندگان در اپرا به ترتیب زیر است:

زیرترین صدای خواننده زن Soprano

صدای متوسط خواننده زن Mezzo Soprano

صدای بم خواننده زن Alto (contralto)

زیرترین صدای خواننده مرد Tenor

صدای متوسط خواننده مرد Baryton

بم‌ترین صدای خواننده مرد Bass

۴- آریا: تکه‌ای برای آواز سلو (Solo)، معمولاً در قطعه‌ای نمایشی و صحنه‌ای مانند اپرا و اُراتوریو (oratorio)، آنجا که یکی از خوانندگان لازم است برای خود، و پیش خود با همراهی ارکستر به اجرای «مونولوگ» پردازد. مضمون کلام در آریا بیشتر عاشقانه، بیان درد و رنج و از این قبیل است و موسیقی آن غالباً زیبا و ملودیک است. فرم ساختمانی آریاها معمولاً سه قسمتی است که قسمت‌های اول و سوم به یکدیگر شبیه و منضاد با قسمت دوم است.

گاه تکه آریا برای دوسولست ترکیب می‌شود. در این حالت این تکه را «دوت» نیز می‌نامند.

شده‌اند.

در پردهٔ دوم موسیقی بما می‌گوید که «حسن‌خان» راحت و آسوده در سرای خود نشسته است و برای از بین بردن کوراغلو نقشه می‌کشد و پس از آن آریای حسن‌خان بگوش می‌رسد که در آن با استفاده از پرشهای ملودی و ریتم سر درگم و سریع، چهرهٔ يك حکمران مستبد و خودکامه بخوبی رسم شده است و چاپلوسی‌هایی که حسن‌خان و احسان پاشا برای یکدیگر می‌کنند از صحنه‌های جالب این اپرا است. در این پرده دو رقص فوق‌العاده زیبا توسط ارکستر نواخته می‌شوند که می‌توان گفت تمام خصوصیات رقصهای آذربایجانی را در خود دارند (اولی رقص دختران و دومی رقص مردان است) و بعد می‌رسیم به يك حقهٔ تئاتری قدیمی و در عین حال جالب؛ حسن‌خان امر می‌کند که دلک بیاید و آنها را سرگرم کند، همه انتظار دارند که دلک از در وارد شود ولی بعوض او بازرگانان با سرپای خون‌آلود وارد می‌شوند و تازه بعد از بحثها و دادوفریادهای فراوان و در حالیکه همه دلک را فراموش کرده‌اند او وارد می‌شود و می‌پرسد «چه کسی بود که مرا صدا زد؟» و حسن‌خان با غیظ جواب می‌دهد «کوراغلو!». در تمام طول اپرا روی نقش دلک موسیقی گذاشته شده که با حرکات و رفتار و سخنان و آداهای يك دلک کاملاً هماهنگ است.

در پردهٔ دوم يك آریای زیبای دیگر از «نیگار» هست و طی آن اومی خواهد توسط برادرش «ایواز» توطئهٔ حسن‌خان را به اطلاع کوراغلو برساند و تأسف می‌خورد از اینکه چرا پیش محبوبش نیست و این حالات او بخوبی بكمك موسیقی بیان می‌شوند.

پردهٔ سوم با يك مقدمهٔ عظیم و با شکوه که دارای ریتم مارش است آغاز می‌شود. در این مقدمه اتحاد و اتفاق مردم و قدرت آنها چنان با عظمت و با شکوه تصویر شده است که تنها با همان زبان موسیقی می‌توان توصیفش نمود. کوراغلو از راه می‌رسد و برای اهالی «چنلی‌بل» سخنرانی می‌کند، او طی این سخنرانی مردم را به اتحاد و اتفاق دعوت می‌کند، به تك‌تك اهالی «چنلی‌بل» روحیه‌ای قهرمانی می‌دمد و دهقانان از بندرستهٔ جدیدی را که با خود آورده به آنان معرفی می‌کند. در طول این صحنه، موسیقی نقش مهم و

اپرای کوراوگلو ۳۵

قاطعی دارد و بخوبی از عهده تجسم این صحنه برآمده است، يك صحنه پرابهت؛ سرکرده‌ای بيياك و قهرمانی دلیر برفراز صخره‌ای ایستاده و برای تعداد بیشماري جنگجو سخنرانی می‌کند.

آریای معروف و زیبای کوراغلو در این قسمت جای داده شده، آریائی که طی آن کوراغلو از نیگار یاد می‌کند و تصمیم راسخ خود را برای ادامه مبارزه با خانها اعلام می‌دارد.

در این پرده يك رقص پرهیجان و ریتمیک دیگر هست و بدنبال آن اقدامات کچل حمزه برای دزدیدن قرآت بخوبی مجسم شده است.

پرده چهارم با آواز يك رامشگر ایرانی آغاز می‌شود که شعری معروف از حافظ را می‌خواند. منظور حاجی بيكف از قرار دادن این صحنه در اپرا و دربارگاه حسن‌خان علاوه بر نشان دادن تأثیر فرهنگ ایرانی بر فرهنگ آذربایجانی، نمایاندن شکاف مابین فرهنگ طبقه مرفه و توده‌های مردم بوده است.

در این پرده سه آواز «عاشیق» گونه از کوراوگلو می‌شنویم که فوق‌العاده زیبا و گیرا هستند و از ارزشمندترین قسمت‌های اپرا بشمار می‌روند، بخصوص اولی که در آن حاجی بيكف با هنرمندی تمام توانسته است قدرت و عظمت موسیقی «عاشیق»ها را نشان دهد. هر کدام از این آوازا بر روی یکی از گوشه‌های موسیقی «عاشیق»ها بنا شده‌اند و گروه تار با نت‌هایی که اجرا می‌کنند بخوبی نقش «ساز» را ایفا می‌کنند.

یکی دیگر از صحنه‌های جالب این پرده جایی است که کوراغلو حمزه بيك را می‌کشد و فرار می‌کند، ریتم تند و موسیقی که روی این قسمت گذاشته شده کاملاً از عهده تجسم این صحنه برمی‌آید.

پرده پنجم با موسیقی عجیب و نافذی آغاز می‌شود، سه چارچی یکی بعد از دیگری جار می‌زنند و مردم را برای دیدن مراسم اعدام فرامی‌خوانند ولی بیچ‌بیچ بین مردم شروع می‌شود و این بیچ‌بیچ رفته‌رفته اوج می‌گیرد و تبدیل به يك فریاد می‌گردد و موسیقی که در پی آن شنیده می‌شود شاهکاری است که وحشت و هراس، خشم و غضب و نفرت مردم بطرز عجیبی در آن تصویر شده و بوی خون و بوی مرگ از آن به‌مشام می‌رسد.

سخنرانی نیگار در دم مرگ نیز بواسطه موسیقی جان گرفته و تمام مشخصات خطابه آتشین يك اعدامی در پای چوبه دار را در خود دارد و وقتی کوراغلو از راه می‌رسد، خلاقیت حاجی بی‌کف به اوج شکوفائی خود می‌رسد و همه و استقبال مردم باموسیقی کوبنده‌ای که دارد شنونده را در جای خود می‌خکوب می‌کند و سخنانی که کوراغلو و نیگار با هم رد و بدل می‌کنند و موسیقی آن، تمام احساسات قهرمانانه و قهرمان‌پرورانه شنونده را بیدار می‌کند.

... و سپس رقص و مارش با عظمتی ما را با خود به دنیای آن مردمان می‌برد و در شادی آنها سهیم می‌گرداند، و پایان با شکوه ابر و آغاز يك زندگی آزاد و بر بار فرا می‌رسد.

اوزیر حاجی بیف: کوراغلو اپراسی
عزیر حاجی بیگف: اپرای کوراغلو

أخوجولار:.....خوانندگان:
مرسل پذیراف: آلی.....«باس»
فرنگیس احمدأوا: نیگار.....«سپرانو»
آقابابا بنیادزاده: حسن خان.....«باس»
جوانشیر غفاراف: ابراهیم خان.....«باریتون»
فریدون مهدی بیف: حمزه بی - نادیر.....«تنور»
کامیل یعقوبف: ولی.....«باریتون»
لطیف ارایمانف: کوراغلو(روشن).....«تنور»
ممداف: پُلا.....«باریتون»
یاشار رضایف: ایواز.....«باریتون»
مهدی ممداف: تلخک(دلکک).....«تنور»
رحیلّه جباراوا: فارسجا أخوجو(خواننده فارسی).....«متزوسپرانو»
آذربایجان اپرا و بالت تئاترلن خورو و آرکستری، دیریژور: نیازی
گر و ارکستر تئاتر اپرا و بالت آذربایجان، به رهبری: نیازی
(اجرا شده در سال ۱۹۵۹)

[در نشر ششم، متن اپرا با استفاده از کتاب «آثار عزیر حاجی بیگف،
جلد اول» تکمیل و تصحیح شده است. متن قبلی با توسل بر شنوائی
تنظیم شده بود.]

اوونرتور

بىرىنچى پرده

كندىلىر - بو گۈزل طبيعت بو شن منظره ،
 بىر داھا سعادت وئرمز بىزلره ،
 سعادت وئرمز ، سعادت وئرمز ،
 سعادت وئرمز بىزلره ، بىزلره ، بىزلره .
 ماتمه بورونموش گۈزل كندىمىز ،
 گۈرونور بو دونيادا يوخ بختىمىز .
 گۈرمەدىك آزادلىق گون اوزون بىر صاباح ،
 بىزلرى ازدى بگلر، ازدى خان ،
 ازدى خان ، ازدى خان .
 گۈرمەدىك آزادلىق گون اوزون بىر صاباح ،
 بىزلرى ازدى بگلر، ازدى خان ،
 ازدى خان ، ازدى خان .
 ولى - دۈنموشدور زمانه مىز جهنمه ،
 منىم ده وارلىغىم بورونموش غمه ،
 نادىر - حسن خان دونيانى داغىدىر دىدىر ،
 كندلرى تالايىر ، خالقى اينجىدىر .
 كندلىلر - دۇغرو دور خانلاردا يوخدور مرحمت ،
 تالانمىش مملكت ، يانمىش مملكت .
 خان بىلمز اينصاف ، اينسانا جبر ائدر ،
 نادىر سۈيله گۈرك داھا نه خبر؟

اوورتور (مقدمہ)

پردہ اول

دھقانان - این طبیعت زیبا ، این مناظر شاداب ،

دیگر به ما برکت نمی دهد ،

برکت نمی دهد ، برکت نمی دهد ،

برکت نمی دهد ، به ما ، به ما ، به ما ،

جامه ماتم در بر کرده دھکده زیبایمان ،

چنان است کہ در این دنیا هیچ بختی نداریم .

حتی یک صبحگاه نیز چہرہ خورشید آزادی را ندیدیم ،

ما را خرد کردند بیگہا ، خرد کرد خان ،

خرد کرد خان ، خرد کرد خان .

حتی یک صبحگاه نیز چہرہ خورشید آزادی را ندیدیم ،

ما را خرد کردند بیگہا ، خرد کرد خان ،

خرد کرد خان ، خرد کرد خان .

ولی - روزگارمان تبدیل به جہنم شدہ ،

ہستی من ہم جامه ماتم در بر کردہ .

نادر - حسن خان دنیا را درہم می ریزد و ازہم می گسلد ،

دھکدہہا را غارت می کند و مردم را می آزارد .

دھقانان - درست است خانہا رحم و شفقت ندارند ،

مملکتمان غارت شدہ و یکسر سوختہ .

خان انصاف سرش نمی شود ، بہ ہمہ کس زور می گوید ،

نادر تعریف کن ببینیم دیگر چہ خبر ؟

- نادير - حسن خان گۆندرميش اؤز آداملارين ،
 ولى - اؤز آداملارين ،
 نادير - "آلاھ يار" كندچى نين يارميش انبارين ،
 ولى - يارميش انبارين .
 نادير - تامام آپارميشلار آرپا - بوغداسين ،
 قوبون ، قوزو ، خوروز ، تويوق ، چولپاسين ،
 بير شى يوخ ايدى بونلاردان سووا ،
 كندليلر - نه قدرى ظولم دور نه قدرى جفا .
 ولى - نه بلا گله جك گوره سن يارين ،
 بئله گئتسه ايشى بيزيم خانلارين .
 نادير - هر هفته باشيندا بير خان يا پاشا ،
 ولى - بير خان يا پاشا ،
 نادير - قوناق گلميش اولسا بو داغيلميشا ،
 ولى - بو داغيلميشا ،
 نادير - گئدر وار - يوخوموز قوناقلار اوچون ،
 اوغول - اوشاغيميز قالار آج او گون ،
 بير لذت اولمايير عذابدان سووا .
 كندليلر - نه قدرى ظولم دور نه قدرى جفا .
 ولى - نه بلا گله جك گوره سن يارين ،
 بئله گئتسه ايشى بيزيم خانلارين .
 نادير ، ولى - بيزيم خانلارين .
 كندليلر - بيزيم خانلارين ، بيزيم خانلارين .
 بو گؤزل طبيعت بو شن منظره ،
 بير داھا سعادت وئرمز بيزلره ،
 سعادت وئرمز ، سعادت وئرمز ،
 سعادت وئرمز بيزلره ، بيزلره ، بيزلره .
 ماتمه بورونموش گؤزل كنديميز ،
 گورونور بو دونيادا يوخ بختيميز .

- نادر - حسن خان افراد خودش را فرستاده ،
 ولی - افراد خودش را ،
 نادر - انبار " اله یار " دهاتی را باز کرده‌اند ،
 ولی - انبارش را باز کرده‌اند ،
 نادر - تمام گندم و جواش را برده‌اند ،
 گوسفند ، بره ، خروس ، مرغ ، جل و پلاشش را ،
 چیزی جز این‌ها نداشت .
 دهقانان - چه ظلمی ، چه ستمی .
 ولی - ردا چه بلایی سر ما خواهد آمد ،
 اگر اعمال خان‌ها همینطور ادامه یابد .
 نادر - سر هر هفته یک خان یا پاشا ،
 ولی - یک خان یا پاشا ،
 نادر - اگر مهمان آمده باشد بر این ویرانه ،
 ولی - بر این ویرانه ،
 نادر - داروندارمان به خاطر مهمان از دست می‌رود ،
 فرزندانمان گرسنه می‌مانند در آن روز .
 سبب لذتی نیست ، مگر عذابی .
 دهقانان - چه ظلمی ، چه ستمی .
 ولی - فردا چه بلایی سر ما خواهد آمد ،
 اگر اعمال خان‌ها همینطور ادامه یابد .
 نادر ، وا خان‌های ما
 دهقانان - خان‌های ما ، خان‌های ما .
 این طبیعت زیبا ، این مناظر شاداب ،
 دیگر به ما برکت نمی‌دهد ،
 برکت نمی‌دهد ، برکت نمی‌دهد ،
 برکت نمی‌دهد ، به ما ، به ما ، به ما ،
 جامه ماتم دربر کرده دهکده زیبایمان ،
 چنان است که در این دنیا هیچ بختی نداریم .

گۇرمەدىك آزادلىق گون اوزون بىر صباح ،
بىزلىرى ازدى بىگلىرى ، ازدى خان ،
ازدى خان ، ازدى خان .

گۇرمەدىك آزادلىق گون اوزون بىر صباح ،
بىزلىرى ازدى بىگلىرى ، ازدى خان ،
ازدى خان ، ازدى خان .

نادىر - حسن خانىن ، حسن خانىن ، حسن خانىن آدمالارى ،
حسن خانىن ، حسن خانىن ، حسن خانىن آدمالارى ،
حسن خانىن ، حسن خانىن ... حسن ...

ابراھىم خان - اوغرولار ، قولدورلار ،
كىمدە وار ايختيار ،

خان كئچن يوللازى ،

تۇزلايان اوغرولار .

وورون قوۋون ، وورون قوۋون .

" فراشلار قامچى و شاللاقلا كندىلىرى دۇيورلر ، كندىلىر
داغىلىرلار ، حسن خان اۋز آدمالارى ايله ايچەرى گىرىر . "

حسن خان - قامچىدىر ساخلايان بو رعيتى ،

قامچىسىز ياشاماز خانىن دۇلتى .

ظولمە اۋىرەنن لىر سئومز مرحمت ،

ظولم سوز ياشاماز بىزىم مملكت .

دۇيمەسن ، سۇيمەسن ، مالىن آلماسان ،

دارا چكدىرمەسن ، داما سالماسان ،

رعيت بىر داھا خانى دىنلەمز .

حمزە بگ - خانى دىنلەمز .

حسن خان - مالىمىن - جانىمىن صاحىبى دئمز .

حمزە بگ - صاحىبى دئمز .

حسن خان - ساكىتلىك اىستەسن ، از رعيتى ،

سۇيلەيىب اتالار بو وصيتى .

حتی یک صبحگاه نیز چهره خورشید آزادی را ندیدیم ،
 ما را خرد کردند بیگ‌ها ، خرد کرد خان ،
 خرد کرد خان ، خرد کرد خان .

حتی یک صبحگاه نیز چهره خورشید آزادی را ندیدیم ،
 ما را خرد کردند بیگ‌ها ، خرد کرد خان ،
 خرد کرد خان ، خرد کرد خان .

نادر - سربازان حسن خان ، حسن خان ، حسن خان ،
 سربازان حسن خان ، حسن خان ، حسن خان ،
 حسن خان ، حسن خان... حسن ...

ابراهیم خان - ای دزدان ، ای گردنکشان ،
 فکر می‌کنید که عنان اختیار در دست کیست ،
 که راههای عبور خان را ،
 این چنین گردآلود کرده‌اید .
 بزنید بتارانید ، بزنید بتارانید .

” فراش‌ها با شلاق به جان دهقانان می‌افتند ، دهقانان

پراکنده می‌شوند ، حسن خان با افرادش وارد صحنه می‌شود “

حسن خان - فقط شلاق می‌تواند رعیت را ساکت کند ،
 بدون شلاق دولت خان پابرجا نخواهد بود .

این‌ها به ستم عادت کرده‌اند و مهربانی با آن‌ها سازگار نیست ،
 بدون ستم کشور ما پاینده نخواهد بود .

اگر نرنی ، اگر فحش ندهی ، اگر داروندارش را نگیری ،
 اگر بدارش نرنی ، اگر زندانیش نکنی ،

رعیت دیگر گوش به فرمان خان نخواهد بود .

حمزه بیگ - گوش به فرمان خان نخواهد بود .

حسن خان - خان را صاحب مال و جانش نخواهد انگاشت .

حمزه بیگ - صاحب نخواهد انگاشت .

حسن خان - آرامش اگر می‌خواهی ، خرد کن رعیت را ،
 پدران این وصیت را کرده‌اند .

قامچىدير ساخلايان بو رعيتى ،
 قامچىسىز ياشاماز خانين دۆلتى .
 ظولمه اؤيره نلر سئومز مرحمت ،
 ظولم سوز ياشاماز بيزيم مملكت .
 حمزه بگ - دؤيمه سن ، سؤيمه سن ، مالين آماسان ،
 دارا چكديرمه سن ، داما سالماسان ،
 رعيت بير داها خانى دىنلهمز .
 حسن خان - خانى دىنلهمز .
 حمزه بگ - ماليمين - جانيمين صاحىبى دئمز .
 حسن خان - صاحىبى دئمز .
 حمزه بگ - ايسته سن خانلىغى از رعيتى .
 حمزه بگ ، حسن خان - سؤيله ييب اتالار بو وصيتى ، بو وصيتى .
 حسن خان - ابراهيم خان يوكور بو ساعتده ،
 ايلخينى حاضير ائتدير ، البته .
 ايلخيدان بير ات گرگ سئچه سن ،
 سؤيله سين عالم ، آفرين - احسن .
 گورمه ميش اولسون اويله ات اينسان .
 ابراهيم خان - بو ساعت ائدهرم سرانجام . (گئدير)
 حسن خان - خانلارين خانى يام ، بؤيوك بير خان ،
 يئددى مين كنده ائيله رم فرمان .
 دؤلتيم - شؤهرتيم نهايت سيز ،
 سلطنت قورموشام واريم حدسيز ،
 قورموشام سلطنت واريم حدسيز .
 " حسن خان و يانيندا كىلار ايلخى اولان طرفه باخيرلار "
 حسن خان ، بگلر - ايلخى قاچدى اوتلاغا ،
 ايلخى قاچدى اوتلاغا .
 " ابراهيم خان الى بوش قاييدير "
 ابراهيم خان - ايلخيدان قالمادى بورد ا بير نيشان ،

فقط شلاق می‌تواند رعیت را ساکت کند ،
بدون شلاق دولت خان پابرجا نخواهد بود .
این‌ها به ستم عادت کرده‌اند و مهربانی با آن‌ها سازگار نیست ،
بدون ستم کشور ما پاینده نخواهد بود .
حمزه بیگ - اگر زنی ، اگر فحش ندهی ، اگر داروندارش را نگیری ،
اگر بدارش زنی ، اگر زندانش نکنی ،
رعیت دیگر گوش به فرمان خان نخواهد بود .
حسن خان - گوش به فرمان خان نخواهد بود .
حمزه بیگ - خان را صاحب مال و جانش نخواهد انگاشت .
حسن خان - صاحب نخواهد انگاشت .
حمزه بیگ - اگر می‌خواهی همچنان خان بمانی ، رعیت را خرد کن ،
حمزه بیگ حسن خان - پدران این وصیت را کرده‌اند این وصیت را .
حسن خان - ابراهیم خان بگو همین الان ،
رمة اسب را حاضر کنند ، البته .
باید از رمة چنان اسبی انتخاب کنی ،
که تمام عالم بگوید آفرین - احسن .
آنقدر اسب بی‌اور که هیچ انسانی تا کنون آنهمه ندیده باشد .
ابراهیم خان - الساعه به انجام می‌رسانم . (خارج می‌شود)
حسن خان - خان خان‌ها هستم ، خانی بزرگ ،
فرمانروای هفت هزار ده هستم .
دولتم و شهرتم بی‌انتهاست ،
سلطنت برپا کرده‌ام ، هستیم بی‌حد و حساب است ،
برپا کرده‌ام سلطنت ثروتم بی‌حد و حساب است .
" حسن خان و اطرافیان‌ش به طرف جایگاه رمة می‌نگرند " .
حسن خان ، بیگ‌ها - رمة به چراگاه رفته ،
رمة به چراگاه رفته ،
" ابراهیم خان دست خالی برمی‌گردد " .
ابراهیم خان - از رمة نشانی در اینجا باقی نماند .

قالمىش يئرینده بئش - اُون جوت قولان ،
 ایلخىجى ایلخینی سوردو اوتلاغا ،
 بۇيوك جزا لازيم او جور آلچاغا .
 حسن خان ، بگلر - قصدا بونو ائتميش اول حارامزادا ،
 قصدا بونو ائتميش اول حارامزادا .
 حسن خان - گتيرين حضوره .
 ابراهيم خان - بو ساعت قوربان .
 حسن خان - ملعونون قتلينه وئرهرم فرمان ،
 ایلخيدان ايريلميش بئش - اُون جوت قولان ،
 اعتينا ائتمهرم بونلارا اينان ،
 اويله ات ايستهرم بيلينسين ذاتى ،
 يا داغيستان اتى ، يا عرب اتى .
 * آلى نى حسن خانين حضورونا گتيريرلر *
 حسن خان - سويله قوجا ملعون بو نه ، بو نه ، بو نه حيلهدير؟
 ایلخینی سورمكده مقصدین نهدير؟
 آلى - اورتادا يوخايدى هئچ بير مقصدیم ،
 من خانا بير خيدمت ائتمك ايستهديم .
 نه قدهر جينس ات وار سئچديم ساخلادیم ،
 واللاهی يوخايدى هئچ بير مقصدیم ،
 بيللاهی يوخايدى هئچ بير مقصدیم .
 حسن خان - هئچ معناسى يوخدور كارام ، كارام ، كارام ،
 سؤزلرين ،
 آپارين چيخارين اونون گؤزلرين ،
 تئز اولون آپارين قويمايين قالا ،
 آلى - خان گل سالما منى بو يامان حالا .
 بگلر - دؤيمهسن ، سؤيمهسن ، مالين آلماسان ،
 دارا چكديرمهسن ، داما سالماسان ،
 رعيت بير داها خانى دينلهمز ،

بجایش پنج - شش جفت کره اسب مانده ،
 رمه بان رمه را به چراگاه رانده ،
 برای این پست فطرت عقوبتی سخت لازم است .
 حسن خان ، بیگ‌ها - عمداً این کار را کرده آن حرامزاده ،
 عمداً این کار را کرده آن حرامزاده .
 حسن خان - او را به حضورم بیاورید ،
 ابراهیم خان - الساعه قربان .
 حسن خان - من فرمان به قتل او خواهم داد .
 پنج - شش کره جدا شده از رمه ؟
 باور کن که هیچ اعتنائی بر این‌ها نمی‌کنم ،
 (آنقدر اسب می‌خواهم که بشود چیزی از میان آن‌ها انتخاب کرد)
 یا باید اسب داغستان باشند ، یا اسب تازی .
 " ابراهیم خان آلی را به حضور حسن خان می‌آورد " *
 حسن خان - بگو ای ملعون پیر این چه ، این چه ، این چه حيله‌ای است ؟
 چه مقصودی از بردن رمه داشته‌ای ؟
 آلی - در این میان هیچ منظوری نداشتم .
 من خواستم خدمتی برای خان کرده باشم .
 هر چه اسب اصیل بود جدا کردم و نگاهداشتم ،
 ه هیچ مقصودی نداشتم ،
 ه هیچ منظوری نداشتم .
 حسن خان - (هیچ معنی ندارد ، کرم ، کرم ، نمی‌شنوم ،
 حرفهایت را)
 ببرید کور کنید چشمهای او را ،
 زود باشید ، ببرید ، نگذارید بماند .
 آلی - خان بیا و مرا به این روز سیاه نشان .
 بیگ‌ها - اگر نرنی ، اگر فحش ندهی ، اگر دارائیش را نگیری ،
 اگر بدارش نرنی ، اگر زندانیش نکنی ،
 رعیت دیگر گوش به فرمان خان نخواهد بود .

مالىمىن ، جاتىمىن صاحىبى دىمىز ،
 ساكىتلىك اىستەسن ، از رعيتى ،
 سۇيلىبىب اتالار بۇ وصيتى ، بۇ وصيتى .
 " ھامى چىخىب گىندىر ، نىگار ھۇلى صحنە يە گىرىر "
 نىگار - شىرر حسن خان ظالىم حسن خان ،
 جىلادا وئردى فرمان ،
 فاغىر - گوناھسىز ، دىلسىز - اغىزسىز ،
 الىنى ائتسىن قوربان ،
 كور ائتدىلر يازىق الىنى ،
 داغىتدىلار بوتون مالىنى ،
 قلىبىم يانىر ، اودلانير منىم بو آھ نالەدن ،
 گلر بىر گون ، گلر بىر گون ،
 بو مظلوم خالق وئىرر جزا ،
 بو بلا ، ظولمكار خانلارا ،
 اودلاندى قلىبىم ، يارالىيام من ،
 عزيزىم روشن ، سئويملى روشن ،
 روشن ، روشن ، روشن .
 " نىگار روشنى خاطرلا ياراق فىكرە دالىر "
 نىگار - روشن دىر دونيادا منى ياشادان ،
 روشن منى سئوير من دە روشنى ،
 روشن منى سئوير من دە روشنى ،
 سئويمىرم ، سئويمىرم وارى - دۇلتى ،
 اۇلىسم دە ساخلام بو محبتى ،
 روشنى مىنلرجه جانا وئرمەرم ،
 مىن بگە ، پاشايا ، خانا وئرمەرم ،
 سئويمىرم ، سئويمىرم ، سئويمىرم ،
 سئويمىرم ،
 سئويمىرم ، سئويمىرم ، سئويمىرم ،

خان را صاحب مال و جانش نخواهد انگاشت .
 آرامش اگر می خواهی ، خرد کن رعیت را ،
 پدران این وصیت را کرده اند این وصیت را .
 " همه می روند نیگار هراسان وارد صحنه می شود "

نیگار - حسن خان شرور ، حسن خان ستمگر ،

به جلاد فرمان داد تا ،

آن فقیر بی گناه و بی دست و پا ،

آلی را قربانی سازد ،

کور کردند آلی بیچاره را ،

همه هستیش را درهم ریختند ،

از این آه و ناله قلب من می سوزد و شعله ور می شود .

روزی خواهد آمد ، روزی خواهد آمد ، (که در آن روز)

این مردم ستم دیده ، به سزای خود خواهد رساند ،

خان های بلای جان و ستمگر را .

قلبم آتشین شد ، زخمی هستم من ،

عزیز من روشن ، روشن دوست داشتنی ،

روشن ، روشن ، روشن .

" نیگار با بخاطر آوردن روشن در فکر فرو می رود "

نیگار - کسی که در این دنیا به من زندگی بخشیده روشن است ،

روشن مرا دوست دارد ، من هم روشن را ،

روشن مرا دوست دارد ، من هم روشن را .

نمی خواهم ، نمی خواهم دارایی و دولت را ،

حتی اگر بمیرم ، محبت او را در سینه حفظ خواهم کرد .

روشن را با هزاران جان هم عوض نمی کنم .

با هزار بیگ و پاشا و خان هم عوض نمی کنم .

می پرستم ، می پرستم ، می پرستم ،

می پرستم ،

می پرستم ، می پرستم ، می پرستم ،

سئویرم سنى ،
 عزیزیم روْشن ، سئویرم سنى من ،
 سنى من ، سنى من ،
 جانندان آرتیق سئویرم .
 روْشن ، روْشن ، روْشن ،
 بو عشق اودونندان یارالییام من .
 روْشن ،
 سئویدیم سنى ،
 روْشن .
 " داریخاراق " - روْشن گلیب چیخمادی ،
 گۈزله مکدن یورولدوم .
 آخ گلیرلر ، گلیرلر ، گلیر ایگیت روْشنیم .
 هانی بس روْشن ؟
 روْشن - سنى گۈردوم هنى ،
 قیزلار - روْشن دیر ، روْشن ، روْشن .
 روْشن - سنى گۈردوم هنى ،
 سنى گۈردوم عاشیق اولدوم ، درده سالدین جانیمی ،
 آلا گۈزلر ، دادلی سۈزلر ،
 قارا قاشلار ، عیشوه نازلار ، جان آلان یار ،
 تۈکدو ناحق قانیمی .
 گۈزلیم گل حالیمی سور رحم ائله ،
 نازلی یاریم ، گول عذاریم ، عیشوه کاریم هنى ،
 نه دیر امرین تاجداریم ، سروه ریم ؟
 آخ نیگاریم ، سئوگیلیم ، نازلی دیلبریم ،
 آخ نیگار ، آخ نیگار ، آیری دوشدوم سندن ،
 گل گۈروم .
 نیگار - شریر حسن خان ظالیم حسن خان ،
 جلادا وئردی فرمان ،

می پرستم تو را ،
 عزیز من روشن ، تو را من می پرستم ،
 تو را من ، تو را من ،
 از جان خود بیشتر دوست دارم .
 روشن ، روشن ، روشن ،
 از آتش این عشق زخمی هستم من ،
 روشن ،
 عاشق تو شدم ،
 روشن .
 " با دلتنگی " - روشن نیامد ، سر نرسید ،
 خسته شدم از انتظار .
 آه دارند می آیند ، دارند می آیند ، روشن دارد می آید .
 کو پس روشن ؟
 روشن - تو را دیدم هی ،
 دختران - روشن است او ، روشن ، روشن .
 روشن - تو را دیدم هی ،
 تو را دیدم عاشقت شدم ، جانم را دچار درد کردی ،
 آن چشمان خاکستری ، آن سخنان بامزه ،
 آن ابروان مشکی ، آن عشوه و ناز ، ای یار جانستان ،
 ریخت بناحق خون مرا ،
 ای زیبای من بیا و حال مرا بپرس ، رحم کن ،
 یار نازنینم ، گل عذار من ، عشوه گر من هی ،
 چه امری داری ای تاجدار من ، ای سرور من ؟
 آه نیگار من ، سوگلی من ، دلبر نازنینم ،
 آه نیگار ، آه نیگار ، جدا افتادم از تو ،
 بیا ببینم .
 نیگار - حسن خان شرور ، حسن خان ستمگر ،
 به جلاد فرمان داد ،

دیلسیز - آغیزسیز ، فاغیر - گوناھسیز ،

آلی نی ائتسین قوربان ،

کۆر ائتدیلم یازیق آلی نی .

کندیلیلمر - یازیق آلی .

نیگار - داغیتدیلمر بوتون مالینی ،

کندیلیلمر - یازیق آلی .

نیگار - نه وخته دک ظالیمین ظولمو گۆرمز اینتیقام .

نیگار ، روشن - آخ اینتیقام ، آخ اینتیقام .

کندیلیلمر - گرم بو گون ائدک قیام ،

آلاق او خاندان اینتیقام .

نیگار ، روشن - آخ اینتیقام ، آخ اینتیقام .

کندیلیلمر - گرم بو گون ائدک قیام ،

آلاق او خاندان اینتیقام .

نیگار ، روشن - آخ اینتیقام .

آلی - روشن ، روشن ،

نیگار ، روشن - آخ اینتیقام ،

آلی - روشن ، روشن ،

نیگار ، روشن - آخ اینتیقام ،

آلی - روشن اوغلو ،

نیگار ، روشن ، کندیلیلمر - آخ اینتیقام ،

کندیلیلمر - آلاق او خاندان اینتیقام ،

آلاق او خاندان اینتیقام .

روشن ، نیگار - یازیق آتام ،

روشن - سنین قانین یترده قالماز .

" آلی نی گتیریب اوتوردورلار "

کندیلیلمر - یازیق آلی کۆر بدبخت اولدو .

یازیق آلی کۆر بدبخت اولدو .

یازیق آلی کۆر بدبخت اولدو .

تا آن فقیر بی گناه و بی دست و پا ،

آلی را قربانی سازد ،

آلی بیچاره را کور کردند ،

دهقانان - آلی بیچاره ،

نیگار - همه هستیش را درهم ریختند ،

دهقانان - آلی بیچاره ،

نیگار - تا کی اعمال این ستمگر بدون انتقام باقی خواهد ماند ،

نیگار ، روشن - آه انتقام ، آه انتقام ،

دهقانان - باید همین امروز قیام کنیم ،

باید از خان انتقام بگیریم ،

نیگار ، روشن - آه انتقام ، آه انتقام ،

دهقانان - باید همین امروز قیام کنیم ،

باید از خان انتقام بگیریم ،

نیگار ، روشن - آه انتقام ،

آلی - روشن ، روشن ،

نیگار ، روشن - آه انتقام ،

آلی - روشن ، روشن ،

نیگار ، روشن - آه انتقام ،

آلی - روشن ، پسر ،

نیگار ، روشن ، دهقانان - آه انتقام ،

دهقانان - باید از خان انتقام بگیریم ،

باید از خان انتقام بگیریم ،

نیگار ، روشن - پدر بیچاره من ،

روشن - خون تو بر زمین نخواهد ماند ،

” آلی را می آورند و در یک گوشه می نشانند “

دهقانان - آلی بیچاره کور و بدبخت شد ،

آلی بیچاره کور و بدبخت شد ،

آلی بیچاره کور و بدبخت شد ،

يازيق آلى كور بدبخت اولدو .
 بدبخت اولدو ، بدبخت .
 روشن - گورونور تاقصيرين واريميش هلبت ؟
 آلى - اورتادا يوخايدى هئچ بير مقصديم ،
 من خانا بير خيدمت ائتمك ايستهديم ،
 نه قدير جينس ات وار سئچديم ساخلاديم ،
 واللاهي يوخايدى هئچ بير مقصديم .
 (آغلايير) آه ، آه ، آه ، آه ...
 قيزلار - نه قدير قوللوق ائيلهسن ،
 يولوندا جانيندان كئچهسن ،
 يئنه ده آخيردا سندن ،
 راضى قالماز اصلا نه بگ ، نه خان ، نه پاشا ،
 نه تاجير ، نه اعيان .
 آلى - اولدون سن كوراوغلو ،
 اولدون سن كوراوغلو ،
 كوراوغلو ، كوراوغلو ،
 كوراوغلو ، كوراوغلو .
 كوراوغلو - تنگه گلديك يوخ توان ،
 ازدي بيزى وحشى خان ،
 گورمهديك بير ياخشى گون هرگيز ،
 محو ائيلديك بوس - بوتون ،
 بگ ، خان ، پاشا ، مولكه دار ،
 يانسين ، يانسين هر نه وار ،
 قالخسين عوصيان شوعلهسى ،
 رد اولسون وحشى بگ - خان ،
 من دائما دوشمنم خانلارا ،
 دوشمن ،
 دوشمن ،

آلی بیچاره کور و بدبخت شد ،
 بدبخت شد ، بدبخت ،
 روشن - بنظر می‌رسد که تقصیری داشته‌ای ،
 آلی - در این میان هیچ منظوری نداشتم ،
 من خواستم خدمتی برای خان کرده باشم ،
 هر چه اسب اصیل بود انتخاب کردم و نگاه داشتم ،
 واله هیچ مقصودی نداشتم ،
 (می‌گرید) آه ، آه ، آه ...
 دختران - هر قدر بندگیش را بکنی ،
 حتی بخاطرش از جانت هم بگذری ،
 باز هم آخر سر از تو ،
 اصلا راضی نیست نه بیگ ، نه خان ، نه پاشا ،
 نه تاجر ، نه اعیان .
 آلی - حالا تو شدی پسر یک کور ،
 حالا تو شدی پسر یک کور ،
 پسر یک کور ،
 پسر یک کور .
 کوراوگلو - بتنگ آمدیم ، دیگر توانی در ما باقی نماند ،
 خان وحشی ما را له کرا .
 هرگز روز خوشی ندیدیم ،
 ما همگی نابود شدیم .
 بیگ ، خان ، پاشا ، زمیندار ،
 همه بسوزند و نابود شوند همراه با هر چه هست ،
 آتش عصیان زبانه بکشد ،
 گم شوند خان و بیگ وحشی ،
 من همیشه دشمن خان‌ها هستم ،
 دشمن ،
 دشمن ،

ھەر طرفدن قانلار آخسىن سئل كىمى ،
 سئل كىمى ،
 سئل كىمى ،
 سئل
 عوصيان ائتمك ؟!
 كندىلىلر - عوصيان ! عوصيان !
 كۆرۈڭلۈ - عوصيان ائتمك ؟!
 كندىلىلر - عوصيان ! عوصيان !
 كۆرۈڭلۈ - محو ائلەمك خانى ، محو ائلەمك ،
 خانى محو ائلەمك ،
 يۇخسول خالقا نىجات وئره جك بىر علاج وارسا ،
 عوصيان .
 كندىلىلر - ھەر بىر يئردن ، داغدان - داشدان ،
 اورمانلاردان ، اينساندان ،
 قالخسىن عوصيان ، قالخسىن عوصيان ،
 ھەر اۈلكەدن ، ھەر ياندان ،
 قۇي رەۋ اولسون ، قۇي رەۋ اولسون بگلر ، خانلار ،
 ظاليملار ،
 قۇي رەۋ اولسون ، قۇي رەۋ اولسون غدار خائىن قاتىلر .
 كۆرۈڭلۈ - داغلار ، داشلار ،
 داغ - داشلار بىن آراسىنا سنگرلر ،
 چكك ، اوردان سالدىرماق ،
 قىرماق ، بىخماق ، بىخماق ، قىرماق ،
 خانلارى محو ائلەمك .
 كندىلىلر - رەۋ اولسون ، رەۋ اولسون خانلار ،
 كۆرۈڭلۈ ، نىگار ، كندىلىلر - عوصيان ، عوصيان ،
 عوصياندان باشقا يۇخ چارا ،
 عوصياندان باشقا يۇخ چارا ،

از همه طرف خونها جاری شود چون سیل ،
 چون سیل ،
 چون سیل ،
 سیل ،
 عصیان کردن ! ؟
 دهقانان - عصیان ! عصیان !
 کوراوگلو - عصیان کردن ! ؟
 دهقانان - عصیان ! عصیان !
 کوراوگلو - نابود کردن ، خان را نابود کردن ،
 خان را نابود کردن ،
 اگر راهی برای نجات دادن مردم مسکین وجود داشته باشد ،
 همانا عصیان .
 دهقانان - از همه جا ، از کوهها و سنگها ،
 از همه جنگلها ، از انسانها ،
 خیزشها باید ، خیزشها ،
 از همه شهرها ، از همه طرف .
 گورشان را گم کنند ، گورشان را گم کنند ، بیگها و خانها ،
 ظالمها ،
 گورشان را گم کنند ، گورشان را گم کنند قاتلان غدار خائن .
 کوراوگلو - کوهها ، سنگها ،
 لابلای سنگها و کوهها سنگرها ،
 باید بست ، از آنجا شکست دادن ،
 کشتن ، ویران کردن ، ویران کردن ، کشتن ،
 خانها را نابود کردن لازم است .
 دهقانان - گورشان را گم کنند ، گورشان را گم کنند خانها .
 کوراوگلو ، نیگار ، دهقانان - عصیان ، عصیان ،
 جز عصیان علاجی نیست ،
 جز عصیان علاجی نیست ،

عوصياندان باشقا يۇخ چارا ،
 عوصياندان باشقا يۇخ چارا ،
 عوصيان ، قيزيل عوصيان ،
 عوصيان ، قيزيل عوصيان ،
 عوصيان دىر سۇن چاره .
 كۆراوغلو - منىم لن گئىدن ، گلسين گئىدك داغلارا ،
 قالارسان بۇردا نىگاريم ،
 اولارسان منە بۇردا لازيم ،
 خانين عمل لر يىندن منى خىردار ائدرسن ،
 سنى تىزلىكلە خيلاص ائدەرم من .
 سئوگىلىم سن .
 منىم لن گئىدن گلسين گئىدك .
 كىندىلىلر - قۇي رە اولسون ، قۇي محو اولسون خانلار ،
 بىگلر ، ظاليم لار ،
 قۇي محو اولسون ، قۇي رە اولسون غدار خانين قاتىل لر .
 قاتىل لر ، ظاليم خانين لر ،
 روشن گئىدك .
 * ھامى كۆراوغلو باشدا اولماق اوزره
 نىگارلا گۇرۇشوب گئىدىر لر *

ايكىنجى پرده

* حسن خانين قبول سالونو ، حسن خان اوتوروب فيكره
 دالمىشدىر ، اوزوده احسان پاشانى گۈزلەيىر *
 حسن خان - بو اينقىلاب تۇرەدەنى آساردىم من اۇز اليم ايله ،
 احسان پاشا ايله بارىشماق گرگ ،
 آفاقە گىرىب چاليشماق گرگ ،
 * يۇلاد ايچەرى گىرىر *

جز عصیان علاجی نیست ،

جز عصیان علاجی نیست ،

عصیان ، عصیان سرخ ،

عصیان ، عصیان سرخ ،

عصیان آخرین علاج است .

کوراوغلو - هر کس با من می آید ، بیاید تا برویم به کوهها .

تو همین جا می مانی ای نیگار من ،

اگر اینجا باشی برای ما مفیدتر خواهی بود ،

از اعمال خان مرا باخبر می سازی ،

تو را بزودی آزاد می کنم .

تو محبوب من هستی .

هر کس با من می آید ، بیاید برویم .

دهقانان - گورشان را گم کنند ، نابود شوند خانها ،

بیگها ، ظالمها ،

بگذار نابود شوند ، گورشان را گم کنند قاتلان خائن غدار ،

قاتلها ، خائنان ستمگر .

روشن برویم .

" همگی از نیگار خداحافظی می کنند و بدنبال کوراوغلو از صحنه خارج

می شوند "

پرده دوم

" تالار پذیرائی حسن خان ، حسن خان نشسته و در فکر فرو رفته است

و منتظر رسیدن احسان پاشا می باشد "

حسن خان - بانی این انقلاب را خودم با دستهای خودم بدار می زدم .

باید با احسان پاشا آشتی کرد ،

باید با او متحد شد و تلاش کرد ،

" پولاد وارد می شود "

پۇلاد - احسان پاشا گلير ، يارى يۇلدادير .
 حسن خان - تداروك گۇرون تئز قاباغا چيخين .
 " نۇكرلره بىر- بىر مراجعت اندەرك "

مينا ايبريقلره شراب دۇلدورون ،
 مينا ايبريقلره شراب دۇلدورون ،
 شراب دۇلدورون ، شراب دۇلدورون ،
 شراب ، شراب ،
 شراب ، شراب ، شراب ،
 شراب ،

پايانداز دۇشويون او گلن يولا ،
 بزەنسىن قاديىنلار ، سالىسىن قۇل - قولا ،
 گئيسىن رقاىالار ، تازا پالتارين ،
 پاشايا گۇستىرىن اۇلكەنىن وارين ،
 بوتون اداملارى چاغىر وئر خبر ،
 اونو آلدادالىم بلكه بىر تهر ،
 دۇغروودور دوشمىنىك نئىنەبىم فقط ،
 ايندى صولحه گىرمك عىنى مصلحت ،
 عىنى مصلحت ، عىنى مصلحت ،
 گرک آخىر قۇيام ، بو عوصيانلارا ،
 هر گون بىر مصىبىت دۇغور خانلارا .
 بوتون اداملارى چاغىر وئر خبر ،
 اونو آلدادالىم بلكه بىر تهر ،
 دۇغروودور دوشمىنىك نئىنەبىم فقط ،
 ايندى صولحه گىرمك عىنى مصلحت ،
 عىنى مصلحت ، عىنى مصلحت ،
 گرک آخىر قۇيام ، بو عوصيانلارا ،
 هر گون بىر مصىبىت دۇغور خانلارا
 مينا ايبريقلره شراب دۇلدورون ،

پولاد - احسان پاشا می‌آید ، در نیمه راه است ،
 حسن خان - در تدارک باشید ، زود به پیشواز درآیید .
 " خطاب به تک تک مستخدمان "

ابریق‌های مینایی را پر از شراب سازید ،
 ابریق‌های مینایی را پر از شراب سازید ،
 شراب بریزید ، شراب بریزید ،
 شراب ، شراب ،
 شراب ، شراب ، شراب ،
 شراب ،

" پاینداز " پهن کنید بر معبر او ،
 زنان بزرگ کنند و دست در دست هم اندازند ،
 رامشگران لباسهای نوی خود را بپوشند ،
 به پاشا نشان دهید دارایی این مرزوبوم را ،
 همه افراد را صدا بزن ، خبر بده ،
 شاید بتوانم بطریقی او را بفریبم ،
 درست است که دشمنیم چه کنم ،
 اکنون فقط صلح کردن بهترین مصلحت است ،
 بهترین مصلحت ، بهترین مصلحت .
 باید به این عصیان‌ها پایان دهم ،
 که هر روز برای خان‌ها مصیبتی را سبب می‌شوند ،
 تمام افراد را صدا بزن ، خبر بده ،
 شاید بتوانم بطریقی او را بفریبم ،
 درست است که دشمن هستیم ، چه کنم ،
 اکنون فقط صلح کردن بهترین مصلحت است ،
 بهترین مصلحت ، بهترین مصلحت .
 باید پایان دهم به این عصیان‌ها ،
 که هر روز برای خان‌ها مصیبتی می‌زاید ،
 در ابریق‌های مینایی شراب بریزید ،

مينا ايبرىق لره شراب دولدورون ،
 شراب دولدورون ، شراب دولدورون ،
 شراب ، شراب ،
 شراب ، شراب ، شراب ،
 شراب ،
 پايانداز دۇشويون اوڭلن يۇلا ،
 بزه نسين قادينلار ، سالىسين قول - قولا ،
 گئيسين رقاصالار ، تازا پالتارين ،
 پاشايا گۇستريپ اۆلكه نين وارين ،
 " خانين اداملارى گئيينميش حالدا پاشانى قارشىلاماغا يىغىلىرلار "
 پۇلاد - احسان پاشا گلير امرينيز نهدير ؟
 حسن خان - بۇيوك احتيرام ايلن پاشانى گتير .
 " پۇلاد چىخىب گئدير ، احسان پاشا اۆز اعيانلارى ايله ايچهرى گلير "
 اورداكىلار - ييزه خوش گلدين پاشا ،
 دونيا دوردوقجا ياشا ،
 اوزون ايللر سور اوزون ،
 بئله سور دۇران ،
 اوزون ايللر سور اوزون ،
 اوزون ايللر سور اوزون ،
 صفا گلدين سن بيزيم اۆلكه يه ،
 سن بئله سور دۇران ،
 صفا گلدين سن بيزيم اۆلكه يه ،
 سن بئله سور دۇران ،
 حسن خان - چوخ صفا گلميسن ،
 احسان پاشا حضرتى ،
 من تقديم اندهرم بۇيله حۇرمتى .
 احسان پاشا - مرحبالار سنه محبتلى خان ،
 محبت سنه بسلهرم هر زمان .

در ابریق‌های مینایی شراب بریزید ،
 شراب بریزید ، شراب بریزید ،
 شراب ، شراب ،
 شراب ، شراب ، شراب ،
 شراب ،
 با " پاینداز " معبر او را فرش کنید ،
 زنان آرایش کنند و دست در دست هم اندازند ،
 رامشگران لباسهای تازه‌شان را بپوشند ،
 ثروت ما را به پاشا نشان دهید ،
 " افراد خان لباس بزم در بر ، برای استقبال پاشا در تالار حضور می‌یابند "

پولاد - احسان پاشا وارد می‌شود ، چه دستور می‌فرمائید ؟
 حسن خان - با احترام زیاد پاشا را وارد کن .
 " پولاد می‌رود ، احسان پاشا با درباریان خود وارد می‌شود "

حاضران - به سرای ما خوش آمدی پاشا ،
 تا دنیا بر پاست زنده باشی ،
 سالهای دراز حکمرانی کنی ،
 این چنین حکم برانی .
 سالهای دراز حکمرانی کنی ،
 سالهای دراز حکمرانی کنی ،
 صفا آوردی تو به شهر ما ،
 تو این چنین حکم برانی .
 صفا آوردی تو به شهر ما ،
 تو این چنین حکم برانی .
 حسن خان - خیلی صفا آورده‌ای ،
 حضرت احسان پاشا ،
 من این چنین حرمت نثارت می‌کنم .
 احسان پاشا - آفرین ها بر تو ای خان مهربان ،
 محبت بر تو تقدیم می‌دارم هر زمان .

حسن خان ، احسان پاشا - بيزيم دوستلۇغوموز اولدوقجا صاف .
 احسان پاشا - اولدوقجا صاف .
 حسن خان - يوخدور آراميزدا هئىچ بير ايختىلاف .
 احسان پاشا - هئىچ بير ايختىلاف ،
 اولماسين يئرینده بير- ايكي كنديم .
 حسن خان - رعيت دينچ اولسون .
 احسان پاشا - بو سوزو بيه ندیم .
 حسن خان - بو سوزو بيه ندیم .
 احسان پاشا ، حسن خان ، اوردا كیلار - بو سوزو بيه ندیم .
 حسن خان ، احسان پاشا - اونو آلداليم بلکه بير تهر ،
 دوغرو دور دوشمنیک نئينه ييم فقط ،
 ايندى صولحه گيرمک عيني مصلحت ،
 عيني مصلحت ، عيني مصلحت .
 حسن خان - ايچک بادنى بو شرفله .
 قادينلار - ايچک بادنى بو شرفله .
 حسن خان - گلسين رقالار ،
 گلسين رقالار ، چالسين اويناسين .
 " رقص "

حسن خان - امر اندين تلخک گلسين ،
 بيزى گولدورسون هه ، هه ، هه ...
 " هامى گولور ، بير دسته قوشون حصه سي ايچهرى گلير "

قوشونلار - خان جنابلارى ، خان جنابلارى ،
 كوراوغلو ، كوراوغلو ، كوراوغلو ،
 وئرگى ييغديق كنديليردن ، گشتدى آلدى كوراوغلو ،
 ووردو ، دويدو ، بيخدى ، ازدى ، ضربه چالدى كوراوغلو ،
 سون بنش ايلليک وئرگيلرى ،
 گوجله - زورلا ، دويدوك آلدیق ،
 دارا چكديک ، داما سالدیق ،

حسن خان ، احسان پاشا - دوستی ما همیشه پاک بوده ،
 احسان پاشا - همیشه پاک بوده ،
 حسن خان - هیچ اختلافی بین ما نیست ،
 احسان پاشا - هیچ اختلافی .
 اشکالی ندارد اگر یکی - دو تا از دهکده هایم را از دست بدهم ،
 حسن خان - رعیت باید راحت بنشینند ،
 احسان پاشا - حرف پسندیده‌ای است .
 حسن خان - حرف پسندیده‌ای است .
 احسان پاشا ، حسن خان ، حاضران - حرف پسندیده‌ای است .
 حسن خان ، احسان پاشا - شاید بتوانم بطریقی او را بفریبم ،
 درست است که دشمنیم ، چه کنم ،
 اکنون صلح کردن بهترین مصلحت است ،
 بهترین مصلحت ، بهترین مصلحت .
 حسن خان - بنوشیم باده را بسلامتی همه این‌ها .
 زنان - بنوشیم باده را بسلامتی همه این‌ها .
 حسن خان - رامشگران بیایند ،
 رامشگران بیایند ، بنوازند و برقصند .
 " رقص "
 حسن خان - بگوئید دلچک بیاید ،
 ما را بخنداند هه ، هه ، هه ...
 " همه می‌خندند ، گروهی از لشکریان وارد صحنه می‌شوند "
 لشکریان - جناب خان ، جناب خان ،
 کوراوگلو ، کوراوگلو ، کوراوگلو ،
 از دهقانان مالیات گرفتیم ، دهکده را کوراوگلو تصرف کرد ،
 (همه را زد و کشت و ویران کرد و له کرد و نابود کرد کوراوگلو)
 مالیات پنج سال اخیر را ،
 بزور کتک از دهقانان گرفتیم ،
 بدارشان زدیم ، زندانشان کردیم ،

باشلار ياردىق ، نهوار آلدىق ،
 چوخ قىزىللار ، چوخ گوموشلر ،
 چوخ جواهر ، تالان اولدو ، ويران اولدو ،
 باده گئتدى ، باده گئتدى ، باده گئتدى ، باده گئتدى ، باده گئتدى ،
 هر نه واردى خاندان اوتري هديه - سوقات باده گئتدى ،
 حمله ائتدى ضربه چالدى قوشونلارا كوزاوغلو ،
 ازدى - توكدو ، يامان گونه سالدى بىزى كوزاوغلو ،
 قيردى بىزى لوت ائلهدى ، يامانجا شيل - كوت ائلهدى ،
 بىر علاج ائدين بو درده ، قالميشيق بئله ،
 علاج ائدين ، علاج ائدين ، علاج ائدين ، علاج ائدين ،
 علاج ائدين ، علاج ائدين ، علاج ائدين ، علاج ائدين ،
 علاج ائدين ، علاج ائدين ، علاج ائدين ، علاج ائدين ،
 علاج ائدين ، علاج ائدين ، علاج ائدين ،
 حسن خان - دا بسدير . " تلخك داخل اولور "
 تلخك - كيمدير منى چاغيران ؟
 حسن خان - كوزاوغلو !
 تلخك - كوزاوغلو !؟
 حسن خان - كوزاوغلونون چيخيشلارى قطعى تدبير ايستر .
 احسان پاشا - كوزاوغلونون چيخيشلارى قطعى تدبير ايستر .
 اورداكىلار - علاج ، علاج .
 حسن خان - چيخين گئدين ، (عسگرلره و قادينلارا)
 چيخين گئدين ،
 قالسين بگلر ، اعيانلار .
 مساله اولدوقجا چتين مساله ،
 اولكهنى قولدور - قاجاق الميش اله ،
 كوزاوغلودور باشچيلارى اونلارين ،
 قورخوسو بوخ خاندان او ملعونلارين ،
 بيغميشدير باشينا اوغرودان - قولدوردان ،

سرها شکستیم ، هر چه بود گرفتیم ،
 طلای فراوان ، نقره فراوان ،
 جواهر فراوان ، به یغما رفت ، ویران شد ،
 برباد رفت ، برباد رفت ، برباد رفت ، برباد رفت ، برباد رفت ،
 هر چه برای خان هدیه و سوقات گرفته بودیم برباد رفت ،
 کوداوغلو حمله کرد و به سپاه ما ضربه زد ،
 کوراوغلو ما را لت و پار کرد و به روز سپاه نشاند ،
 ما را لخت کرد و خیلی‌ها را کشت ، بدجوری ما را از دست و پا انداخت ،
 این درد ما را بیچاره کرد ، علاجی بیندیشید ،
 چاره کنید ، چاره کنید ، چاره کنید ، چاره کنید ،
 چاره کنید ، چاره کنید ، چاره کنید ، چاره کنید ،
 چاره کنید ، چاره کنید ، چاره کنید ، چاره کنید ،
 چاره کنید ، چاره کنید ، چاره کنید ، چاره کنید ،
 حسن خان - بس کنید " دلکک وارد می‌شود "
 دلکک - چه کسی مرا صدا کرد ؟
 حسن خان - کوراوغلو !
 دلکک - کوراوغلو !?
 حسن خان - بد ضد عملیات کوراوغلو تدبیری قطعی باید اندیشید ،
 احسان پاشا - بد ضد عملیات کوراوغلو تدبیری قطعی باید اندیشید ،
 حاضران - علاج ، علاج .
 حسن خان - بروید گورتان را گم کنید ، (خطاب به سربازها و زنان)
 بروید گورتان را گم کنید ،
 فقط بیگ‌ها و اعیان‌ها بمانند .
 مسأله تا حد امکان مسأله مشکلی است ،
 مملکت پر شده است از فراری‌ها و گردنکشان ،
 کوراوغلو سرکرده آنهاست ،
 آن ملعون‌ها از خان وحشتی ندارند ،
 بگرد خود دزدان و گردنکشان را جمع کرده است ،

قۇرخونچ بىر تهلوكه ، اولموشدور دوغرودان ،
 تئزلىكله بىز گرگ بىر چاره ائيله يک ،
 كۇراوغلونو اولدورمك ، محو ائتديرمك ،
 احسان پاشا - گۇندەرک كۇراوغلونو تۇتماق اوچون ، مین نفر ،
 او ملعونو تۇتوب گتيرسين ، مختصر ،
 بىر بگ - لازيم اولماز مین نفر ، بشش يوز كيفايت ائدر ،
 منجه بشش يوز اولسادا بس ، مین نفر عبث .
 بگلر - بۇردا موشكول بىر ايش بوخ ، گرگ كۇراوغلونو محو ائدك ،
 تلخك - هه ، هه ، هه ...

(كئچل حمزه ايله پيچيلداشير و گولور)

حسن خان - تلخك !؟ (اونا اجيقلانير)

احسان پاشا - احتياطلا ايش گۇرمك گرگ ،

گوجلوقوشون گۇندرمك ،

كۇراوغلونو محو ائتمك ، اولدورمك ،

بگلر - سرکرده لر گتتسين اونو محو ائله سينلر ،

بو خلقه درس اولسون ،

دوشمنه بىر ضربت چالسین ، بىر اثر قالماسین ،

بىر بگ - سورعتله گئتمگ ، تۇتماق اونو ، تۇتوب محو ائتمك ،

بگلر - قۇدرتله ، سورعتله ، اونو اولدورمك ، محو ائتمك ،

محو ائتمك ، اولدورمك ،

تلخك - هه ، هه ، هه ...

حسن خان - تلخك بو نه گولمكدير ؟

بگلر - بو نه گولمكدير ؟

بو نه استهزا ؟

دئ گۇرك سن بىر .

تلخك - آخ نئجه من گولمه ييم بو جور آخماق سۇزلره ،

دلى ائديب كۇراوغلو ، ساليب سيزى دوزلره ،

كۇراوغلونون اوستونه گونده ريرسيز مین عسگر ،

براستی که کشتار وحشتناکی برپا شده ،
هر چه زودتر باید چاره‌ای بیندیشیم ،
کوراوغلو را باید کشت ، باید نابود کرد .
احسان پاشا - برای دستگیری کوراوغلو هزار نفر بفرستیم ،
آن ملعون را بگیرند و بیاورند ، والسلام .
یک بیگ - هزار نفر لازم نیست ، پانصد نفر کافی است ،
بنظر من پانصد نفر هم کافیهست ، هزار نفر بیهوده است ،
بیگ‌ها - مشکلی وجود ندارد ، باید کوراوغلو را نابود کنیم ،
دلک - هه ، هه ، هه...
(با کچل حمزه در گوشی صحبت می‌کند و می‌خندد)
حسن خان - دلک؟! (او را سرزنش می‌کند)
احسان پاشا - کار را با احتیاط باید انجام داد ،
قشونی قوی باید فرستاد ،
کوراوغلو را باید کشت و نابود کرد .
بیگ‌ها - سرداران بروند و او را نابود کنند ،
تا برای مردم مایه عبرت باشد ،
آنچنان ضربتی بر دشمن وارد آورند که اثری از آنان برجای نماند ،
یک بیگ - باید با سرعت رفت و او را گرفت و نابود کرد ،
بیگ‌ها - سرعت و با قدرت باید او را کشت و نابود کرد ،
باید نابود کرد ، باید کشت ،
دلک - هه ، هه ، هه ...
حسن خان - دلک این خنده برای چیست ؟
بیگ‌ها - ر این خنده برای چیست ؟
چه چیز خنده‌داری اینجا هست ؟
آخر بگو ببینیم .
دلک - آه چطور من بر این حرفهای احمقانه نخندم ،
کوراوغلو شما را دیوانه کرده و آواره دشتها کرده .
برای از بین بردن کوراوغلو هزار نفر می‌فرستید ،

ئاۋنو تۇتماغا كىفايت دىر بىر نفر .

بىر نفر - بىر نفر !

تلخك - بىر نفر !

بىر نفر - بىر نفر !

تلخك - بىر نفر !

كۇراۋغلونون بىر اتى وار ،

كۇراۋغلونون بىر اتى وار ،

قىرات دئىرلر ادينا ، قىرات دئىرلر ادينا .

قىرات يامان گونده يىتر ، قىرات يامان گونده يىتر ،

كۇراۋغلونون ايمدادينا ، كۇراۋغلونون ايمدادينا ،

كۇراۋغلونون ايمدادينا هي ...

كۇراۋغلونون ايمدادينا ، كۇراۋغلونون ايمدادينا .

بىر نفر ايگيت گرگ ، بىر نفر ايگيت گرگ ،

اتين اوغورلاسين اونون ، اتين اوغورلاسين اونون .

گلسه ات اوزو گلر ، گلسه ات اوزو گلر ،

قىراتين فريادينا ، قىراتين فريادينا ،

قىراتين فريادينا هي ...

قىراتين فريادينا ، قىراتين فريادينا .

بورا گلچك توتون اونو ، بورا گلچك توتون اونو ،

باغلايين ال - باغلايين ال - باغلايين ال .

بو كلك ياخشى كلك ، بو كلك ياخشى كلك ،

اقرين اوستادينا ، اقرين اوستادينا ،

اقرين اوستادينا هي ...

اقرين اوستادينا ، اقرين اوستادينا .

هه ، هه ، هه ...

احسان پاشا - تلخكده كى يوخ حيا اوزونده ،

لاكين چوخ عاقيل ليدير سوزونده ،

تك بيرجه نفر گنده رسه بسدير ،

اما برای دستگیری او یک نفر کافیست .

بیگ‌ها - یک نفر !؟

دلک - بله ، یک نفر .

بیگ‌ها - یک نفر !؟

دلک - یک نفر .

کوراوگلو اسبی دارد ،

کوراوگلو اسبی دارد ،

که نامش " قرآت " است ، که نامش قرآت است .

قرآت در اوقات گرفتاری ، قرآت بوقت گرفتاری ،

بیاری کوراوگلو می‌شتابد ، بیاری کوراوگلو می‌شتابد ،

بیاری کوراوگلو می‌شتابد ، هی ...

بیاری کوراوگلو می‌شتابد ، بیاری کوراوگلو می‌شتابد ،

یک شخص شجاع باید ، یک شخص شجاع باید ،

اسب او را بدزدد ، اسب او را بدزدد .

اگر اسب بیاید خود او هم می‌آید ، اگر اسب بیاید خود او هم می‌آید ،

تا قرآت را نجات دهد ، تا قرآت را نجات دهد ،

تا قرآت را نجات دهد ، هی ...

تا قرآت را نجات دهد ، تا قرآت را نجات دهد ،

بمحض آمدن او را بگیرید ، بمحض آمدن او را بگیرید ،

دست و پایش را ببندید ، دست و پایش را ببندید ،

این کلک کلک خوبی است ، این کلک کلک خوبی است ،

آفرین بر مبتکرش ، آفرین بر مبتکرش ،

آفرین بر مبتکرش ، هی ...

آفرین بر مبتکرش ، آفرین بر مبتکرش ،

هه ، هه ، هه ...

احسان پاشا - درست مثل بقیه دلک‌ها هیچ شرم و حیائی نداری ،

" عاقلانه است .

تنها یک نفر اگر برود کافیست ،

قىرات گتيريلسه جنگ عبثدير .
 بگلر - چوخ دوغرو دانىشدى بۇردا تلخك ،
 ات گلسه گلر كۆراوغلو بى شك ،
 اتسىز ياشاماز كۆراوغلو بىر آن ،
 دۇنمز او ياقين كى قىراتيندان .
 حسن خان - هر كيمسه كۆراوغلو سنگرىندىن ،
 قىراتى توتوب گتيرسه مندىن ،
 انعام آلاچاق ، بۇيوك بىر انعام ،
 كىمدىر؟ كىمدىر بۇ ايشه وئرن سرانجام؟
 حمزه بگ - بىر شرط ايله من گنديب گتيررم .
 حسن خان - قلبين نه بى اىسته بىرسه وئرم .
 حمزه بگ - هر امرين اولورسا حاضيرام من ،
 قورخمام گندهرم نيگارى وئرسن ،
 مدتدى من عاشيقم نيگاره ،
 من تاپباميشام بۇ درده چاره ،
 هر امرين اولورسا حاضيرام من ،
 قىرات گلهجك نيگارى وئرسن .
 حسن خان - وئردىم ، سۆزوم اوستونده دۇرמושام من ،
 توى باشلاناجاق قىرات گليركن ،
 چاغيرين نيگارى ،
 محترم پاشام ، ايندى سىز بىر باخين بۇ گۆز او قاشا .
 احسان پاشا - به به ، اوزونده وار باهار بۇ قىزىن ،
 يولوندا جان قويماق يارار بۇ قىزىن ،
 به به ، به به .
 حسن خان - حمزه بگ اوزو بىر بۇيوك قهرمان ،
 قىراتين دالينجا گندير صاباحدان ،
 او سنى اىسته بىر ،
 من ده راضى يام .

قرآت اگر آورده شود جنگ بیهوده است .

بیگ‌ها - دلکک راست می‌گوید ،

اسب اگر بیاید ، کوراوگلو هم بی شک می‌آید ،

کوراوگلو حتی یک لحظه هم نمی‌تواند بدون اسبش سرکند ،

یقین بدان که او از قرآت دل نخواهد کند .

حسن خان - هر کس از سنگر کوراوگلو ،

قرآت را بگیرد و بیاورد از من ،

پاداش خواهد گرفت ، پاداشی بزرگ .

کیست ؟ کیست که مایل است این کار را به انجام برساند ؟

حمزه بیگ - به یک شرط من می‌روم و می‌آورم ،

حسن خان - دلت هر چه بخواهد می‌دهم .

حمزه بیگ - هر امری داشته باشی من آماده‌ام ،

نمی‌ترسم ، می‌روم اگر نیگار را بدهی .

مدتهاست که من عاشق نیگار هستم ،

من چاره این درد را پیدا نکرده‌ام ،

هر امری داشته باشی من برای انجامش آماده هستم ،

قرآت خواهد آمد اگر نیگار را بدهی ،

حسن خان - سر قولی که دادم هستم ،

با آمدن قرآت عروسی سر خواهد گرفت .

نیگار را صدا بزنید ،

پاشای محترم من ، اینک شما نگاهی بکنید بر این چشمان و آن ابروان ،

احسان پاشا - در چهره این دختر بهار می‌بینم ،

زهی جان از کف دادن در راه این دختر ،

به به ، به به .

حسن خان - حمزه بیگ ، این قهرمان دلیر ،

فردا می‌رود تا قرآت را بیاورد ،

او تو را می‌خواهد ،

من هم راضی هستم .

قىراتى گتىرسە ، ايش اولسون تمام ،
 مرحمتلى پاشام بويورون گئدك ،
 دوستلوغوموز اوچون كسك دوز- چورك .
 نيگار - پولاد ، ائيوازي تاپ گتير ،
 اماندير ، تئز اول .

پولاد - بو ساعت ،

نيگار - تئز اول احواليم ياماندير ،

من اضطراب ايچيندهيم ،

من اضطراب ايچيندهيم ،

نهدير بو غم ، نهدير بو غم ،

گرگ كسك بو اللرى ،

بو حياسيز ، بو حياسيز خانلاردان بير گون ،

آزاد اولاي انسان ، انسان ، انسان .

هانى او گونلريم ، صفالى دملريم ،

يازىق نيگار ، يازىق نيگار ، بوتون باهار اسير ايكن ،

بو ائودهسن ، نه سئوگى وار ، نه يار .

بوخ آهى زاريمي انشيتديرن يارا ،

كئچيرديگيم گونوم ، گئجهم كيمي قارا ،

دئديم گلر باهار ، اولار يانيمدا يار ،

او ياريمدان منى آيىردى روزگار ،

قفس دهدير نيگار ، قفس دهدير نيگار ،

نه بير نفر كؤمك وئرن ، نه دينديرن ،

نه رحم ائدن منه .

بو عشق ، بو محبت ، اسيرى دامى ظولمت ،

بو درد - غم ، بو مئحنت ،

بو آيرىلىق ، بو فيرقت ،

بوتون دوشونجه حسرت ،

يازىق نيگار قيسمت . " ائيوازلا پولاد ايچهرى گليرلر "

قرآت را اگر بیاورد کار تمام است
 پاشای مهربانم بفرمائید برویم ،
 تا بخاطر دوستیمان نان و نمک بخوریم .
 نیگار - پولاد ایواز را پیدا کن بیاور ،
 کار خطیری است ، عجله کن ،
 پولاد - الساعه ،
 نیگار - عجله کن ، حال من زار است .
 من مضطرب هستم ،
 من مضطرب هستم ،
 این چه غمی است ، این چه غمی است ،
 باید دست این خائن را برید ،
 تا روزی از دست این خان‌های بی حیا ،
 تمام انسان‌ها آزاد شوند ، تمام انسان‌ها ، تمام انسان‌ها .
 کو آن روز های من ، اوقات با صفای من ،
 نیگار بیچاره ، نیگار بیچاره ، در حالیکه تمام بهار را اسیر هستی ،
 در این خانه خواهی بود ، نه معشوقی هست و نه یاری ،
 کسی نیست که حال زار مرا به گوش یار برساند ،
 روزی که سپری می‌کنم ، همچون شبم سیاه است .
 فکر می‌کردم که با آمدن بهار یارم در پیشم خواهد بود ،
 روزگار مرا از یارم جدا کرد .
 نیگار در قفس است ، نیگار در قفس است ،
 نه یاری دهنده‌ای ، نه هم‌سخنی ،
 و نه رحم کننده‌ای .
 این عشق و این محبت اسیر دام ظلمت شده‌اند ،
 این درد و غم ، این محنت ،
 این جدائی ، این فراق ،
 تمام افکار حسرتبار ،
 همگی نصیب نیگار بیچاره شده‌اند . " ایواز و پولاد وارد می‌شوند "

اىيواز - نىگار!

نىگار - اىيواز اماندىر ،

اىيواز دۇرما گىت رۇشنىن يانينا ،

دايانىنجا گىدىب خىر وئر اونا ،

كئچل حمزه گىدىر قىراتى چالسىن ،

عوضىندە خاندان نىگارى آلسىن .

اىيواز - همىن ساعات يۇلا دوشوم ،

قاناد آچىب ، اوچوب گىدىم .

نىگار ، اىيواز ، پۇلاد - ظفر بىزىم ، ظفر بىزىم ،

ظفر بىزىم اولسون .

اوچونجو پرده

" چىلى بىلده كۇراۋغلونون قالاسى ، جماعت - ارواد ، كىشى -

كۇراۋغلونون سفردن گىلمىگىنى گۆزلە يىرلر و اونو قارشىلاماغا حاضىر دىرلار "

چىلى بىل چىلر - چىلى بىل اۆلكەم ، هر يىرى مۇحكىم ، مۇحكىم ،

قوش كئچە بىلمز بۇ سىگرلرىن اوستوندىن ،

قصد ائدە بىلمز بۇ يىرلرە هئچ بىر دوشمن ،

چىلى بىل اۆلكەم ، هر يىرى مۇحكىم ، مۇحكىم ،

قوش كئچە بىلمز بۇ سىگرلرىن اوستوندىن ،

قصد ائدە بىلمز بۇ يىرلرە هئچ بىر دوشمن ،

چىلى بىل اۆلكەم ، هر يىرى مۇحكىم ، مۇحكىم ،

قوش كئچە بىلمز بۇ سىگرلرىن اوستوندىن ،

قصد ائدە بىلمز بۇ يىرلرە هئچ بىر دوشمن ،

قهرمانلار يۇردو چىلى بىل ،

باسىلماز بىر اوردو چىلى بىل ، چىلى بىل ، چىلى بىل .

ایواز - نیگار !

نیگار - ایواز مواظب باش ،

ایواز نایست ، برو پیش روشن ،

عوض ایستادن برو خبر بده که ،

کچل حمزه می‌رود تا قرآت را بدزدد ،

و در عوض نیگار را بگیرد .

ایواز - الساعه براه می‌افتم ،

بال می‌گشایم پرواز می‌کنم و می‌روم .

نیگار ، ایواز ، پولاد - پیروزی از آن ما ، پیروزی از آن ما ،

پیروزی از آن ما باشد ،

باشد .

پرده سوم

" قلعه کوراوغلو در چنلی‌بل ، مردم - زن و مرد - منتظر بازگشت کوراوغلو از سفر هستند و برای استقبال آماده‌اند "

اهالی چنلی‌بل - چنلی‌بل وطن من است ، همه جایش محکم و تسخیرناپذیر است ،

حتی پرنده هم نمی‌تواند از فراز این سنگرها عبور کند ،

دشمن حتی فکر تسخیر اینجا را هم نمی‌تواند بکند ،

چنلی‌بل وطن من است ، همه جایش محکم و تسخیرناپذیر است ،

حتی پرنده هم نمی‌تواند از فراز این سنگرها عبور کند ،

دشمن حتی فکر تسخیر اینجا را هم نمی‌تواند بکند ،

وطن من چنلی‌بل ، همه جایش محکم و تسخیرناپذیر است ،

حتی پرنده هم نمی‌تواند از فراز این سنگرها عبور کند ،

دشمن حتی فکر تسخیر اینجا را هم نمی‌تواند بکند ،

چنلی‌بل مسکن قهرمانان است ،

هرگز تحت تصرف دشمن نخواهد بود چنلی‌بل ، چنلی‌بل ، چنلی‌بل ،

قهرمانلار يوردو چنلى بئىل ،
 باسىلماز بير اوردو چنلى بئىل ، چنلى بئىل ، چنلى بئىل .
 مسكن سالدیق چنلى بئىلده ، چنلى ، چنلى ، چنلى ، چنلى ،
 دوشمن ووردوق چنلى بئىلده ، چنلى ، چنلى ، چنلى ، چنلى ،
 ال بير اولدوق چنلى بئىلده ، چنلى ، چنلى ، چنلى ، چنلى ،
 چنلى بئىلده ، چنلى بئىلده ، چنلى بئىلده ھى ،
 چنلى بئىلده ھى ، چنلى بئىلده ھى ، چنلى بئىلده ، چنلى بئىلده ، چنلى ،
 چنلى ، چنلى ، چنلى ھى .
 كوراوغلو ،
 ووردو بىيخدى ، قىردى توكدو خان - پاشالارى ،
 آزاد ائتدى ، يوخسوللارى ،
 قورتاردى درددن ،
 قورتاردى غمدن ، غمدن ، درددن ،
 ظاليم خانلارین ظولموندن ،
 ظاليم خانلارین ظولموندن ھى ،
 چنلى بئىل اولكەم ، ھر يئرى مؤحكەم ، مؤحكەم ،
 قوش كئچەبىلمز بو سنگرلرین اوستوندن ،
 قصد ائدەبىلمز بو يئرلرە ھئچ بير دوشمن ،
 چنلى بئىل اولكەم ، ھر يئرى مؤحكەم ، مؤحكەم ،
 قوش كئچەبىلمز بو سنگرلرین اوستوندن ،
 قصد ائدەبىلمز بو يئرلرە ھئچ بير دوشمن ،
 چنلى بئىل اولكەم ، ھر يئرى مؤحكەم ، مؤحكەم ،
 قوش كئچەبىلمز بو سنگرلرین اوستوندن ،
 قصد ائدەبىلمز بو يئرلرە ھئچ بير دوشمن ،
 چنلى بئىل اولكەم ، ھر يئرى مؤحكەم ، مؤحكەم ،
 قوش كئچەبىلمز بو سنگرلرین اوستوندن ،
 قصد ائدەبىلمز بو يئرلرە ھئچ بير دوشمن ،
 قهرمانلار يوردو چنلى بئىل ،

مسکن قهرمانان است چنلی بل ،
 هرگز تحت تصرف دشمن نخواهد بود چنلی بل ، چنلی بل ، چنلی بل ،
 مسکن گزیدیم در چنلی بل ،
 دشمن ها شکست دادیم در چنلی بل ،
 متحد شدیم در چنلی بل ،
 در چنلی بل ، در چنلی بل ، در چنلی بل هی ،
 در چنلی بل ، در چنلی بل هی ،
 در چنلی بل ، در چنلی بل ، در ...
 کوراوغلو ،
 از پا درآورد و لتوپار کرد خانها و پاشاها را ،
 مسکینان را آزاد کرد ،
 از دردوغم نجاتشان داد ،
 نجاتشان داد از دردوغم ، از غم ، از درد ،
 از ظلم خانهای ستمگر ،
 از ظلم خانهای ستمگر هی ،
 وطن من چنلی بل ، همه جایش محکم و تسخیرناپذیر است ،
 حتی پرنده هم نمی تواند از فراز این سنگرها عبور کند ،
 دشمن حتی فکر تسخیر اینجا را هم نمی تواند بکند ،
 وطن من چنلی بل ، همه جایش محکم و تسخیرناپذیر است ،
 حتی پرنده هم نمی تواند از فراز این سنگرها عبور کند ،
 دشمن حتی فکر تسخیر اینجا را هم نمی تواند بکند ،
 وطن من چنلی بل ، همه جایش محکم و تسخیرناپذیر است ،
 حتی پرنده هم نمی تواند از فراز این سنگرها عبور کند ،
 دشمن حتی فکر تسخیر اینجا را هم نمی تواند بکند ،
 وطن من چنلی بل ، همه جایش محکم و تسخیرناپذیر است ،
 حتی پرنده هم نمی تواند از فراز این سنگرها عبور کند ،
 دشمن حتی فکر تسخیر اینجا را هم نمی تواند بکند ،
 چنلی بل مسکن قهرمانان است ،

باسیلماز بیر اوردو چنلی بئل ، چنلی بئل ، چنلی بئل .
 قهرمانلار یوردو چنلی بئل ،
 باسیلماز بیر اوردو چنلی بئل ، چنلی بئل ، چنلی بئل .
 " کوراوغلو ایله گئتمیش اولان قوشونلار دسته - دسته صحنه یه داخل اولورلار "

مسکن سالدیق چنلی بئلده ، چنلی ، چنلی ، چنلی ، چنلی ،
 دوشمن ووردوق چنلی بئلده ، چنلی ، چنلی ، چنلی ، چنلی ،
 ال بیر اولدوق چنلی بئلده ، چنلی ، چنلی ، چنلی ، چنلی ،
 چنلی بئلده ، چنلی بئلده ، چنلی بئلده هی ،
 چنلی بئلده هی ، چنلی بئلده هی ،
 چنلی بئلده ، چنلی بئلده ، چنلی بئلده ،
 چنلی ، چنلی ، چنلی ، چنلی هی .
 " کوراوغلو آت اوستونده ایچهری گلیر "

کوراوغلو ،
 ووردو بیخدی ، قیردی تۆکدو خان - پاشالاری ،
 آزاد ائتدی ، یوخسوللاری ،
 قورتاردی درددن ،
 قورتاردی غمدن ، غمدن ، درددن ،
 ظالم خانلارین ظولموندن ،
 ظالم خانلارین ظولموندن هی ،
 کوراوغلو - دارباداغین ائیله میشم خانین قوشونلارینی ،
 اولکه سینی داغیتیمیشام ، آلمیشام هر نه وارینی ،
 تالان ائدیب قویمامیشام داش اوستونده داشینی ،
 حسن خانلار آلابیلمز کوراوغلونون باشینی ،
 بیر چنلی بئل چی - قوچ کوراوغلو مرحبا .
 کوراوغلو - مردایگیتلر نعره چکسین داوادا ،
 چنلی بئل چیلر - هی هی ،
 کوراوغلو - شیکار ائتسین ترلان کیمی هاوادا .
 چنلی بئل چیلر - هاوادا ، هاوادا ، هاوادا ، هاوادا ،

هرگز تحت تصرف دشمن نخواهد بود چنلی بل ، چنلی بل ، چنلی بل ،
 چنلی بل مسکن قهرمانان است ،
 هرگز تحت تصرف دشمن نخواهد بود چنلی بل ، چنلی بل ، چنلی بل ،
 " افرادی که بهمراه کوراوغلو رفته بودند دسته دسته وارد صحنه می شوند "

مسکن گزیدیم در چنلی بل ،
 دشمن ها شکست دادیم در چنلی بل ،
 متحد شدیم در چنلی بل ،
 در چنلی بل ، در چنلی بل ، در چنلی بل هی ،
 در چنلی بل هی ، در چنلی بل هی ،
 در چنلی بل ، در چنلی بل ، در چنلی بل ،
 چنلی ، چنلی ، چنلی ، چنلی هی .
 " کوراوغلو سوار بر اسب وارد می شود "

کوراوغلو ،
 از پا درآورد و لتوپار کرد خانها و پاشاها را ،
 مسکینان را آزاد کرد ،
 از دردوغم نجاتشان داد ،
 نجاتشان داد از دردوغم ، از غم ، از درد ،
 از ظلم خانهای ستمگر ،
 از ظلم خانهای ستمگر هی ،
 کوراوغلو - درب و داغون کرده ام قشونهای خان را ،
 ملکش را در هم ریخته ام و هر چه داشته تصرف کرده ام ،
 هستیش را به یغما برده ام و سنگی روی سنگ برایش باقی نگذاشته ام ،
 امثال حسن خان نخواهند توانست سر کوراوغلو را بدست آورند .
 یکی از اهالی چنلی بل - آفرین بر تو ای کوراغلوی دلیر و چالاک .
 کوراوغلو - باشد تا مردان دلیر نعره بکشند در هنگام جنگ ،
 اهالی چنلی بل - هی ، هی ،
 کوراوغلو - مانند باز دشمن را از طریق هوا شمار کنند ،
 اهالی چنلی بل - از طریق هوا ، از طریق هوا ، از طریق هوا ،

كۇراوغلو - جۇلان ائتسىن مىصرى قىلىنچ ھاۋادا ،
باغىرساق جمدەيە دولانماق گرگ .

چنلى بئىل چىلر - ھى ھى ، ھى ھى ،

كۇراوغلو - جۇلان ائتسىن مىصرى قىلىنچ ھاۋادا ،
باغىرساق جمدەيە دولانماق گرگ .

چنلى بئىل چىلر - ھى ھى ،

كۇراوغلو - كۇراوغلودور ايچن دوشمن قانىنى ،

چنلى بئىل چىلر - ھى ھى ،

كۇراوغلو - نەرەسىندىن داعوالاردا تانىنى ،

چنلى بئىل چىلر - تانىنى ، تانىنى ، تانىنى ، تانىنى ،

كۇراوغلو - قىرىن وزيرلرىن ، تۇتون خانىنى ،

لئش لئش اوستە بىربىر قالانماق گرگ ،

چنلى بئىل چىلر - ھى ھى ، ھى ھى ،

كۇراوغلو - قىرىن وزيرلرىن ، تۇتون خانىنى ،

لئش لئش اوستە بىربىر قالانماق گرگ ،

چنلى بئىل چىلر - كۇراوغلوسان ، مرداوغلوسان ،

كۇراوغلوسان ، مرداوغلوسان ،

سەن سەن مظلوم خالقىن دوستى ،

خانلارنى قاتىل دوشمنى ،

چۇخ ساغ اول .

" كۇراوغلو اۋزو ايله گتىردىگى بىر دستە يۇخسول گورجو و اثرمنى يە

ياخىنلاشىپ اونلارنى اۋز اداملارنىنا تقدىم اندىر "

كۇراوغلو - خانلارنىندان ظولم گۇرموش اثرمنىلر - گورجولر ،

باشلايىپ عوصيانە ، بىزلردن گلىب ياردىم دىلر ،

اثرمنىلر ، گورجولر ، كوردلر ، بۇ مىسكىن لىزگىلر .

مەن گتىردىم بۇ جماعت قارداش اولسون بىزلرە ،

خان جفاسىندان قاچانلار قۇي قوشولسون بىزلرە ،

کوراوگلو - شمشیرهای مصری در هوا به جولان درآیند ،
این مردارها را باید روده پیچشان کنیم .

اهالی چنلی بل - هی هی ، هی هی ،

کوراوگلو - شمشیرهای مصری در هوا به جولان درآیند ،
این مردارها را باید روده پیچشان کنیم .

اهالی چنلی بل - هی هی ،

کوراوگلو - این کوراوگلو است که خون دشمن را خواهد نوشید ،
اهالی چنلی بل - هی هی ،

کوراوگلو - از نعره‌ای که هنگام جنگ می‌کنند شناخته می‌شود .

اهالی چنلی بل - شناخته می‌شود ، شناخته می‌شود ، شناخته می‌شود ،

شناخته می‌شود ،

کوراوگلو - بکشید وزیرهایشان را ، بگیرید خانشان را ،
نعش روی نعش باید یک تل شود .

اهالی چنلی بل - هی هی ، هی هی ،

کوراوگلو - بکشید وزیرهایشان را ، بگیرید خانشان را ،
نعش روی نعش باید یک تل شود .

اهالی چنلی بل - تو کوراوگلو هستی ، تو پسر یک مرد هستی ،

تو کوراوگلو هستی ، تو پسر یک مرد هستی ،

تو دوست مردم ستم‌دیده ،

و دشمن و قاتل خان‌ها هستی ،

زنده باد .

” کوراوگلو به گروهی از مسکینان گرجی و ارمنی که با خود آورده نزدیک میشود
و آن‌ها را در اختیار افراد خودش می‌گذارد “

کوراوگلو - ارمنی‌ها و گرجی‌هایی که از خان‌هایشان ظلم دیده‌اند ،

شروع به عصیان کرده‌اند و از ما تمنای یاری دارند ،

ارمنی‌ها ، گرجی‌ها ، کردها و این لزگی‌های مسکین ،

من این جمع را آوردم تا با ما برادر باشند ،

بگذار تا گریزندگان از جفای خان به ما بپیوندند ،

ال بىر اولسونلار بۇ يۇخسوللار بىزىملە بىر كره ،
 تفيق قو آلە ضربه ائندىرك دوشمنلره ،
 قان ايچن دوشمنلره ، ظولم ائدن دوشمنلره ،
 محو ائدن دوشمنلره .
 چنلى بئل چيلر - هر كس اولسا يۇخسولدان ،
 هر كس اولسا يۇخسولدان ،
 قاچميش اوسا بگ - خاندان ،
 قاچميش اوسا بگ - خاندان ،
 گلسين ،
 هر نه مظلوم وار گلسين ،
 چنلى بئلده يئرى وار گلسين ،
 گلسين هر نه مظلوم وار
 گلسين چنلى بئلده يئرى وار هي ،
 كۆراوغلو - چنلى بئلده ظولم اولماز ،
 بۇردا خان - بگ ياشاماز .
 آزاد اولماق ايسته ين گلسين ،
 راحت اولماق ايسته ين گلسين ،
 آزاد اولماق ايسته ين گلسين ،
 راحت اولماق ايسته ين گلسين ،
 چنلى بئل چيلر - بۇردا هر كس قارداشدير ، قارداش ،
 بىر- بىريله يولداشدير ، يولداش .
 بئيله بىر سۇز وئردىك ،
 عهدى پيمان ائتدىك ،
 مولكه دارا قارشى ، ظولمكارا قارشى ،
 حيله كارا قارشى ،
 سالديرماق ، محو ائتدىرمك .
 كۆراوغلو - هي ، سالديرماق ، محو ائتدىرمك .
 چنلى بئل چيلر - جومله مولكه دارى ، جومله ظولمكارى ،

بگذار این مسکینان با ما متحد شوند ، تا بیکباره ،
 با قدرتی متفق ضربتی بر دشمن فرود آریم ،
 بر دشمنان خون آشام ، بر دشمنان ستمگر ،
 بر دشمنانی که نابودی با خود به ارمغان می آورند ،
 اهالی چنلی بل - هر کس که مسکین هست ،
 هر کس که مسکین هست ،
 هر کس که فراری از خان و بیگ هست ،
 هر کس که فراری از خان و بیگ هست ،
 همگی بیایند .
 تمام ستمدیدگان بیایند ،
 چنلی بل آن ها را به خود مس پذیرد بیایند ،
 بیایند تمام ستمدیدگان ،
 بیایند چنلی بل آن ها را به خود می پذیرد هی ...
 کوراوغلو - ظلم در چنلی بل وجود ندارد ،
 در اینجا خان و بیگ وجود ندارند ،
 آزادیخواهان بیایند ،
 خواستاران راحتی بیایند .
 آزادیخواهان بیایند ،
 خواستاران راحتی بیایند .
 اهالی چنلی بل - اینجا همه با هم برادر هستند ، برادر ،
 همه با هم رفیق هستند ، رفیق ،
 ما به همدیگر قول داده ایم ،
 ما با هم عمد بسته ایم تا ،
 در مقابل مالکان ، در مقابل ظالمان ،
 در مقابل روبه صفتان ،
 کاری جز شکست دادن و نابود کردن نداشته باشیم ،
 کوراوغلو - هی ، شکست دادن ، نابود کردن .
 اهالی چنلی بل - تمام مالکان را ، تمام ظالمان را ،

جومله حيله كارى محو ائتديرمك .

” حمزه بگ جيندير پالتار گئيينميش ، ديلنچى حالدا اوزونو صحنه يه ساليير ،
جماعت اونونلا ماراقلانير “

حمزه بگ - يانديم آلايه ، يانديم آلايه ، وئر بير ايچيم سو .

چنلى بئل چيلر - كيمدير بو ؟ كيمدير بو ؟

كيمدير بو ؟ كيمدير بو ؟

حمزه بگ - من يازيغام سيز منه رحم ائدين ،

من فاغيرام سيز منه رحم ائدين ،

بير كسيم يوخ سيز منه رحم ائدين ،

گلين منه رحم ائدين ، رحم ائدين .

چنلى بئل چيلر - رډ اول گئت ،

حمزه بگ - يازيغام ،

چنلى بئل چيلر - رډ اول گئت ،

حمزه بگ - يازيغام ،

چنلى بئل چيلر - حيله كار رډيل آدام ،

رډ اول گئت ،

حمزه بگ - يازيغام ،

چنلى بئل چيلر - رډ اول گئت ،

حمزه بگ - يازيغام ،

چنلى بئل چيلر - بد صيفت سفيل آدام ،

حمزه بگ - من يازيغام رحم ائدين سيز منه ،

گلين منه رحم ائدين بير كره ،

من فاغيرام هاي هاي .

” حمزه بگي وورماق ايسته بيرلر “

كۆراوغلو - كيمن ؟ نه چيسن ؟ صنعتين نهدير ؟

بورا بئله گلمكدن مقصدين نهدير ؟

حمزه بگ - صنعتيم آتلارا باخماقدير ، بو يولدا چوخ دا ماهيرم ،

خانلارين ظولموندن قاچميشام سنه ، سنه ماييلم .

تمام روبه‌صفتان را باید نابود کرد .

" حمزه بیگ در حالی که لباس ژنده‌ای بر تن دارد ، با تقلید حالت یک گدا

وارد صحنه می‌شود ، توجه مردم بسوی او جلب می‌شود "

حمزه بیگ - سوختم ، سوختم ، یک جرعه آب بدهید ،

اهالی چنلی‌بل - این دیگر کیست ؟ این دیگر کیست ؟

این دیگر کیست ؟ این دیگر کیست ؟

حمزه بیگ - من بیچاره‌ام بر من رحم کنید ،

من فقیرم بر من رحم کنید ،

کسی را ندارم بر من رحم کنید ،

بیائید و به من رحم کنید .

اهالی چنلی‌بل - گورت را گم کن .

حمزه بیگ - بیچاره هستم ،

اهالی چنلی‌بل - گورت را گم کن .

حمزه بیگ - بیچاره هستم ،

اهالی چنلی‌بل - حيله‌گر رذل ،

گورت را گم کن .

حمزه بیگ - بیچاره هستم ،

اهالی چنلی‌بل - گورت را گم کن .

حمزه بیگ - بیچاره هستم ،

اهالی چنلی‌بل - کویه پست فطرت .

حمزه بیگ - من بیچاره هستم رحم کنید بد من ،

فقط یکبار بیائید بر من رحم کنید ،

من فقیر هستم های های ،

" می‌خواهند حمزه بیگ را بزنند "

کوراوِغلو - کیستی ؟ چکاره‌ای ؟ صناعتم چیست ؟

از اینطور به اینجا آمدن چه مقصودی داری ؟

حمزه بیگ - صناعتم تیمار اسبهاست ، در این کار خیلی هم ماهر هستم ،

از ستم خان‌ها گریخته‌ام ، میل دارم که پیش تو باشم .

كۇراوغلو - آپارين بۇنو تۇولەيە ، ايش گۇرسون اۇردا فراغت ،
 هر گون هر گنجه قيرآتى بسلەسين ، ائىلەسين راحت ،
 چنلى بئل چيلر - رۇشن سن عبث يئره ، ائلەدين بۇنو قبول ،
 سندن چيخمايان بير ايش ، احتياطسيز بير اوصول ،
 بلکہ خان طرفيندن گنميش جاسوسدور فيضول .
 كۇراوغلو - جاسوس اولسايدى اگر ، وئردى خبر نيگار ،
 بۇندا اولسايدى خطر ، نيگار ائيلردى خبر ،
 گۇزلەبير او يار منى ، گۇزلەبير نيگار منى .
 دوشدو يادىما نيگار ، گئتدى الدن ايختيار ،
 سن چك اۇردا مين جفا ، بيز گۇرك بۇردا صفا ،
 آخ ، گل نيگاريم .

سئوديم سنى من اي نيگاريم ،

رعنا گۇزليم ، شن باھاريم ،

سئوديم سنى جانان ،

لاکين ظولموكار خان ،

خالقین قاتیل دوشمنی ،

اسير ائتميشدير سنى ،

سندن موشكولدور ايرى دوشمک ،

لاکين چتیندير بۇ گۇروشمک ،

اولدوم بۇ يۇلدا من ،

اۇز - اۇزومه دوشمن ،

ايرى دوشدوم سندن من ،

ايرى دوشدوم سندن من ھى ،

سندن من ھى ،

سندن من ھى ،

سندن ،

دۇنمەرم بۇ يۇلدان ،

خوف ائتمەرم خاندان ،

کوراوغلو - او را ببرید به توپله تا در آنجا به آسودگی کار کند ،
 و هر روز و هر شب قرأت را تربیت کند و تیمار کند ،
 اهالی چنلی بل - روشن تو بیجا او را پذیرفتی ،
 این کار از تو انتظار نمی رود و بی احتیاطی است ،
 شاید این فضول جاسوسی باشد که از طرف خان فرستاده شده باشد ،
 کوراوغلو - اگر جاسوس می بود ، نیگار خبر می داد ،
 اگر او خطرناک می بود ، نیگار ما را خبر می کرد ،
 آن یار چشم براه من است ، نیگار منتظر من است .
 نیگار آمد به یادم ، عنان اختیار از کف رفت ،
 تو در آنجا هزاران جفا بکش و ما در اینجا صفا کنیم ،
 آه ، بیا ای نیگار من ،
 عاشق تو شدم ای نگارم ،
 زیبای رعنایم ، بهار با طراوت من ،
 عاشق تو شدم ای جانان ،
 ولی خان ستمگر ،
 دشمن و قاتل مردم ،
 تو را اسیر ساخته است .
 جدا بودن از مشکل است ،
 اما دیدار تو مشکل تر است ،
 در این راه خودم ،
 دشمن خودم شدم ،
 از تو جدا افتادم ،
 جدا افتادم از تو من هی ،
 از تو من هی ،
 از تو من هی ،
 از تو ،
 هرگز از این راه باز نخواهم گشت ،
 هرگز از خان نخواهم ترسید ،

مقصددن كئچمەرم ،
 اۋلەرم ، كئچەرم جانىمدان ،
 اۋلسون دوشمن ،
 بو عصياندان ،
 قورئارماسىن ياخاسىن ،
 داغىلسىن كائىنات ، كائىنات ،
 دىيشسىن بو عالم ، بو حيات ،
 بو عالم سئوگىلر ، محبت ياراتسىن ، ياراتسىن ھى ،
 سئودىم سنى من اى نىگاريم ،
 رعنا گۈزلىم ، شن باھارىم ،
 سئودىم سنى يارىم ،
 سن سن منىم جانىم .
 اولماز اۋزگە سئوگىلىم سندن غىرى ،
 سندن آيرى ،
 سندن آيرى ،
 دوشدوم نىگار ،
 چنلى بئل چىلر - گلسىن دودو كچولر ،
 چىخسىن اويونچولار ،
 شادلىق ائدك بو گون ،
 بىز چنلى بئل چىلر .

” رقص “

” آخشام اولور ، ھاوا قارانلىقلاشیر ، ھامى ، عهدنامەلرىنى

اوخوماغا يىغىلىرلار “

چنلى بئل چىلر - عهدىمىز اوستە دوردوق ؛

بوردا بىز قارداش اولدوق .

خانلارا قارشى عوصيان ،

تدبىرىنى بىز قوردوق ،

قوردوق ، قوردوق ، قوردوق ،

هرگز از هدف صرفنظر نخواهم کرد ،
 حتی اگر به قیمت جانم باشد .
 نابود باد دشمن ،
 باشد تا از این عصیان ،
 هرگز رهائی نداشته باشد .
 از هم پاشیده شود این کائنات ، این کائنات ،
 این عالم و این زندگی سراسر عوض شوند ،
 این عالم عشق‌ها ، محبت‌ها بیافریند ، بیافریند هی ،
 عاشق تو شدم ای نگارم ،
 زیبای رعنایم ، بهار با طراوت من ،
 عاشق تو شدم ای یارم ،
 تو جان من هستی ،
 جز تو کسی محبوب من نخواهد بود ،
 از تو جدا ،
 از تو جدا ،
 افتادم ای نگار ،
 اهالی چنلی‌بل - دودوک (سرنا) نوازان بیایند ،
 رقصان بیایند ،
 تا شادی کنیم امروز ،
 ما اهالی چنلی‌بل ،
 " رقص "

" غروب از راه می‌رسد ، هوا کمی تاریک می‌شود ، همه برای خواندن
 عهدنامه جمع می‌شوند "

اهالی چنلی‌بل - بر سر عهدمان هستیم ،
 اینجا ما با هم برادر شدیم .
 برای عصیان بر ضد خان‌ها ،
 تدابیر لازم را اندیشیدیم ،
 اندیشیدیم ، اندیشیدیم ، اندیشیدیم .

" یاغیش یاغماغا باشلا بیر ، ایلدیریم شاخیر ، گؤی گورولداییر
 هامی داغیر ، حمزه یگ گیزلیجه چیخیر "
 حمزه یگ - قیرآت منیمدیر ، یانسین کور اوغلو ،
 هم نیگار منیمدیر ، یانسین ،
 آه ، هه ، هه ، هه ...

چنلی بئل چیلر - قیرآت اوغورلانندی ، قیرآت اوغورلانندی ،
 قیرآت اوغورلانندی ، قیرآت اوغورلانندی ،
 آلچاق خائین اینسان ،
 قیرآت اوغورلانندی ، قیرآت اوغورلانندی ،
 قیرآت اوغورلانندی ، قیرآت اوغورلانندی ،
 بیرتیجی بیر حیوان ،
 قیرآت اوغورلانندی ، قیرآت اوغورلانندی ،
 قیرآت اوغورلانندی ، قیرآت اوغورلانندی ،
 آلچاق خائین اینسان ،
 بیرتیجی حیوان ، قانماز ، قانماز ،
 حیفا قیرآتدان ، حیفا ، حیفا ،
 هئچ چیخماز یاددان ، حیفا ، حیفا ،
 آپاردی سنی ، حیفا ، حیفا ،
 اینصافسیز دوشمن ،
 هی اینصافسیز دوشمن ،
 قیرآت ، قیرآت ، قیرآت .

دوردونجو پرده

" حسن خانین سالونو ، حسن خان ، احسان پاشا ، بوتون اعیانلار و دربار
 قادینلاری حاضیر اولوب قیرآتین حمزه یگ طرفیندن گتیریلمه سی ایله
 شادلیق مجلسی دوزلتمیشدیلهر "
 فارسجا اوخوجو (خواننده فارسی) - ساقی به نور باده برافروز جام ما ،

” باران شروع به باریدن می‌کند ، برقی می‌درخشد ، آسمان می‌غرد ،
 همه متفرق می‌شوند ، حمزه بیگ پنهانی وارد می‌شود “
 حمزه بیگ - قرآت مال من است ، کوراوغلو بسوزد
 نیگار هم مال من است بسوزد ،
 آه ، هه ، هه ، هه ...

اهالی چنلی‌بل - قرآت دزدیده شد ، قرآت دزدیده شد ،
 قرآت دزدیده شد ، قرآت دزدیده شد ،
 خائن پست فطرت .
 قرآت دزدیده شد ، قرآت دزدیده شد ،
 قرآت دزدیده شد ، قرآت دزدیده شد ،
 حیوان پست و درنده .
 قرآت دزدیده شد ، قرآت دزدیده شد ،
 قرآت دزدیده شد ، قرآت دزدیده شد ،
 خائن پست فطرت .
 حیوان نفهم ، درنده ،
 حیف از قرآت ، حیف ، حیف ،
 فراموش شدنی نیست ، حیف ، حیف ،
 تو را برد حیف ، حیف ،
 دشمن بی‌انصاف ،
 هی ، دشمن بی‌انصاف ،
 قرآت ، قرآت ، قرآت .

پرده چهارم

” تالار پذیرائی حسن خان ، حسن خان ، احسان پاشا ، تمام اشراف و زنان
 درباری حاضرند و بخاطر آورده شدن قرآت توسط حمزه بیگ مجلس شادی
 برپا کرده‌اند “

خواننده فارسی - ساقی به نور باده برافروز جام ما ،

ساقی به نور باده برافروز جام ما ،
 مطرب بگو که کار جهان شد به کام ما ،
 مطرب بگو که کار جهان شد به کام ما ، به کام ما ،
 آمان هی ، آمان هی ، آمان هی .
 قیزلار - آمان هی ، آمان هی ، آمان هی .
 اوخوجو (رامشگر) - آمان هی ، آمان هی .
 به کام ما ، به کام ما .
 قیزلار - احسان قارا ساچلارا ، قارا قاشلارا ، قارا گؤزلره ، قارا خاللارا ،
 احسان قارا ساچلارا ، قارا قاشلارا ، قارا گؤزلره ، قارا خاللارا ،
 مجنون کیمی یار منی سالدی چؤللره ، سالدی دیللره ، یامان
 حاللارا ،
 یامان حاللارا ، یامان حاللارا .
 مجنون کیمی یار منی سالدی چؤللره ، سالدی دیللره ، یامان
 حاللارا ،
 یامان حاللارا ، یامان حاللارا .
 اوخوجو (رامشگر) - ما در پیاله عکس رخ یار دیدهایم ،
 ای بی خبر ز لذت شرب مدام ما ،
 ای بی خبر ز لذت شرب مدام ما ، مدام ما ،
 آمان هی ، آمان هی ، آمان هی ،
 قیزلار - آمان هی ، آمان هی ، آمان هی .
 اوخوجو (رامشگر) - آمان هی ، آمان ، آمان ،
 به کام ما ، به کام ما .
 قیزلار - احسان قارا ساچلارا ، قارا قاشلارا ، قارا گؤزلره ، قارا خاللارا ،
 احسان قارا ساچلارا ، قارا قاشلارا ، قارا گؤزلره ، قارا خاللارا ،
 مجنون کیمی یار منی سالدی چؤللره ، سالدی دیللره ، یامان
 حاللارا ،
 یامان حاللارا ، یامان حاللارا .
 مجنون کیمی یار منی سالدی چؤللره ، سالدی دیللره ، یامان

ساقی به نور باده برافروز جام ما ،
 مطرب بگو که کار جهان شد به کام ما ،
 مطرب بگو که کار جهان شد به کام ما ، به کام ما ،
 آمان هی ، آمان هی ، آمان هی .
 دختران - آمان هی ، آمان هی ، آمان هی .
 رامشگر - آمان هی ، آمان هی .
 به کام ما ، به کام ما .

دختران - آفرین برگیسوان سیاه، ابروان سیاه، چشمان سیاه، خال‌های سیاه ،
 آفرین برگیسوان سیاه، ابروان سیاه، چشمان سیاه، خال‌های سیاه ،
 همچون مجنون یار مرا ، آواره دشت‌ها کرده ، سر زبان‌ها انداخت ، دچار
 فلاکت‌ها کرد .

فلاکت‌ها ، فلاکت‌ها ،

همچون مجنون یار مرا ، آواره دشت‌ها کرده ، سر زبان‌ها انداخت ، دچار
 فلاکت‌ها کرد .

فلاکت‌ها ، فلاکت‌ها ،

رامشگر - ما در پیاله عکس رخ یار دیده‌ایم ،

ای بی خبر ز لذت شرب مدام ما ،

ای بی خبر ز لذت شرب مدام ما ، مدام ما ،

آمان هی ، آمان هی ، آمان هی ،

دختران - آمان هی ، آمان هی ، آمان هی .

رامشگر - آمان هی ، آمان ، آمان ،

به کام ما ، به کام ما .

دختران - آفرین برگیسوان سیاه، ابروان سیاه، چشمان سیاه، خال‌های سیاه ،
 آفرین برگیسوان سیاه، ابروان سیاه، چشمان سیاه، خال‌های سیاه ،
 همچون مجنون یار مرا ، آواره دشت‌ها کرده ، سر زبان‌ها انداخت ، دچار
 فلاکت‌ها کرد .

فلاکت‌ها ، فلاکت‌ها ،

همچون مجنون یار مرا ، آواره دشت‌ها کرده ، سر زبان‌ها انداخت ، دچار

حاللارا ،

يامان حاللارا ، يامان حاللارا .

"رقاصه‌لر چيخي‌لار ، رقص باشلانير"

قيزلار - سن مهربانيم ، سن منيم جانيم ناز ائله‌مه ،

بيزيمله سن بير شيرين صۇحبت ساز ائله ، ساز ائله ،

کرم قيل گل لوظفونو بيزدن آز ائله‌مه ،

سن بير گولسن ، گل خزانيمي ياز ائله ،

سن گؤزل خانيم ، سن منيم جانيم ناز ائله‌مه ،

بيزيمله سن بير شيرين صۇحبت ساز ائله ، ساز ائله ،

کرم قيل گل لوظفونو بيزدن آز ائله‌مه ،

سن بير گولسن ، گل خزانيمي ياز ائله ،

ناز ائله بالا ، ساز ائله بالا ، ياز ائله بالا هي .

"آروادلار چيخي‌ب گنديرلر ، کوراوغلو باشقا بير پالتاردا

غفلتاً ايچه‌ري داخيل اولور"

حسن خان - بو کيمدير؟ نه‌چي دير؟

احسان پاشا - عاشيقا بنزه‌بير .

حسن خان - ايذن سيز گيردين سن تئز ايچه‌ري ،

سلام وئرمه‌دين نه‌دن اوته‌ري ؟

کوراوغلو - سلام وئرديم سلام الماديلار ،

(قيراغا) سلام کسسین بگی ده يا خانی دا .

حسن خان - عاشيق سان سا اگر ،

هونرينی گؤستر .

کوراوغلو - گؤسته‌ريم ايدين وئرين :

چون کی اولدون دييرمانچی ،

چاغير گلسين دن کوراوغلو .

فلاکت‌ها کرد .

فلاکت‌ها ، فلاکت‌ها ،

”رقاصه‌ها می‌آیند و رقص شروع می‌شود“

دختران - تو ای مهربان من ، تو ای جان من ناز مکن ،

بیا و با ما سخنی شیرین سر کن ، سر کن ،

کرمی کن ، بیا و لطفت را از ما دریغ مکن ،

تو یک گل هستی ، بیا و خزان مرا تبدیل به بهار کن ،

تو ای زیبا ، تو ای جان من ناز مکن ،

بیا و با ما سخنی شیرین سر کن ، سر کن ،

کرمی کن ، بیا و لطفت را از ما دریغ مکن ،

تو یک گل هستی ، بیا و خزان مرا تبدیل به بهار کن ،

ناز کن یارم ، سر کن یارم ، بهار کن یارم هی .

”زنان می‌روند ، کوراوگلو در لباسی دیگر

ناگهان وارد می‌شود“

حسن خان - این دیگر کیست ؟ چه کاره است ؟

احسان پاشا - شبیه ”عاشیق“ ها است .

حسن خان - بدون اجازه فوراً وارد شدی ،

به خاطر چه سلام نکردی ؟

کوراوگلو - سلام کردم ، کسی جواب نداد ،

(به تماشاچیان) سلام کمر بیگ و خان را بزند .

حسن خان - اگر ”عاشیق“ هستی ،

هنرت را عرضه کن .

کوراوگلو - نشان می‌دهم ، اجازه بدهید :

کوراوگلو ، وقتی آسیبان شدی ،

صدا بزن تا برایت دانه بیاورند . (۱)

۱ - این یک ضرب‌المثل است و مفهوم آن این است : جلا که مقام اصلی خود را از دست داده‌ای
بیکار نشین ، تو خودت خودت را به این روز انداختی ، چاره‌ای بیندیش .

بالام ھى ...

سنى گۇردوم ، عاشىق اولدوم ، درده سالدېن جانىمى ،
 آلا گۇزلىر ، دادلى سۇزلىر ،
 قارا قاشلار ، عىشوه نازلار ،
 جان آلان يار تۇكدو ناحق قانىمى ،
 گۇزلىم گل حالىمى سۇر رحم انله ،
 نازلى يارىم ، گول عذارىم ، عىشوه كارىم ھى ،
 نەدىر امرىن تاجدارىم سروھرىم .
 گىئجە - گوندوز آيرىلىقدان ياندىم ھىجران اودونا ،
 سنى گۇرچك نازلى يارىم ،
 گئىدن الدن ايختىيارىم ،
 سنى گۇرچك نازلى يارىم ،
 گول عذارىم ، نازلى دىلبىرىم ھى ،
 گرک عاشىق يار يولوندا قالماسىن جان دردىنە ،
 آلا گۇزلىر ، دادلى سۇزلىر ،
 قارا قاشلار ، عىشوه نازلار ،
 جان آلان يار تۇكدو ناحق قانىمى ،
 گۇزلىم گل حالىمى سۇر رحم انله ،
 نازلى يارىم ، گول عذارىم ، عىشوه كارىم ھى ،
 نەدىر امرىن تاجدارىم سروھرىم .
 گىئجە - گوندوز ھى ،
 گىئجە - گوندوز آيرىلىقدان ياندىم ھىجران اودونا ،
 گىئجە - گوندوز آيرىلىقدان ياندىم ھىجران اودونا ،
 سنى گۇرچك نازلى يارىم ،
 گئىدن الدن ايختىيارىم ،
 سنى گۇرچك نازلى يارىم ،
 گول عذارىم ، نازلى دىلبىرىم ھى ،
 گرک عاشىق يار يولوندا قالماسىن جان دردىنە ،

عزیز من هی ...

ترا دیدم عاشقت شدم ، جانم را دچار درد کردی ،
 آن چشمان خاکستری ، آن سخنان بامزه ،
 آن ابروان سیاه ، آن عشوه و نازها ،
 ای یار جانستان ، ریخت بناحق خون مرا ،
 زیبایم بیا و حال مرا بپرس ، رحم کن ،
 یار نازنینم ، گل عذار من ، عشوه گر من هی ،
 چه امری داری ای تاجدار من ، سرور من .
 شب و روز در آتش هجران سوختم ،
 بمحض دیدن تو ای یار نازنینم ،
 عنان اختیار از کف می رود ،
 بمحض دیدن تو ای یار نازنینم ،
 گل عذار من ، دلبر نازنینم هی ،
 عاشق نباید در راه وصال جانان به فکر جان خود باشد ،
 آن چشمان خاکستری ، آن سخنان بامزه ،
 آن ابروان سیاه ، آن عشوه و نازها ،
 ای یار جانستان ، ریخت بناحق خون مرا ،
 زیبایم بیا و حال مرا بپرس ، رحم کن ،
 یار نازنینم ، گل عذار من ، عشوه گر من هی ،
 چه امری داری ای تاجدار من ، سرور من .
 شب و روز هی ،
 شب و روز سوختم در آتش هجران ،
 شب و روز سوختم در آتش هجران ،
 بمحض دیدن تو ای یار نازنینم ،
 عنان اختیار از کف می رود ،
 بمحض دیدن تو ای یار نازنینم ،
 گل عذار من ، دلبر نازنینم هی ،
 عاشق نباید در راه وصال جانان به فکر جان خود باشد ،

- آلا گۇزلىر ، دادلى سۇزلىر ،
 قارا قاشلار ، عيشوھ نازلار ،
 جان آلان يار تۇكدو ناحق قانىمى ،
 گۇزلىم گل حالىمى سۇر ، رحم ائله ،
 نازلى يارىم ، گول عذارىم ، عيشوھ كارىم ھى ،
 نەدىر امرىن قدى رعنا دىلبرىم .
 مجلسدە كىلىر - آفرىن .
 حسن خان - عاشىق اولماغىنا عاشىقدىر .
 احسان پاشا - عاشىق اولماغىنا عاشىقدىر .
 مجلسدە كىلىر - گۇزلىمە سۇيلە ،
 گۇزلىمە سۇيلە ،
 كۇراوغلو - كۇراوغلونون قىراتىنى گۇزلىلەرم من چوخ ،
 (قىراغا) گۇرۇم قىرات بۇردادىر يا يوخ .
 حسن خان - كۇراوغلونو تانى يىرسان ؟
 كۇراوغلو - تانى يىرام ،
 حسن خان - قىراتنى تانى يىرسان ؟
 كۇراوغلو - تانى يىرام ،
 حسن خان - سن ايندى كى تانى يىرسان ،
 گۇزلىلەمە سۇيلە ، سۇيلە .
 كۇراوغلو - ائشىتسىن خانلار ، پاشالار ،
 ائشىتسىن بىگلىر ، آقالار ،
 ائشىتسىن خانلار ، پاشالار ،
 ائشىتسىن خانلار ، پاشالار ،
 ائشىتسىن بىگلىر ، آقالار ،
 ائشىتسىن عارىف اتالار ،

آن چشمان خاکستری ، آن سخنان بامزه ،
 آن ابروان سیاه ، آن عشوه و نازها ،
 ای یار جانستان ، بناحق خون مرا ریختند ،
 زیبایم بیا و حال مرا بپرس ، رحم کن ،
 یار نازنینم ، گل عذار من ، عشوه گر من هی ،
 چه امری داری ای دلبر رعنا قد من .

حاضران - آفرین .

حسن خان - "عاشیق" بودنش که "عاشیق" است .
 احسان پاشا - "عاشیق" بودنش که "عاشیق" است .

حاضران - مدیحه بگو . (۲)

مدیحه بگو .

کوراوغلو - در باره اسب کوراوغلو - قرآت - من خوب مدیحه می گویم ،
 (رو به تماشاچیان) می خواهم بدانم قرآت اینجاست یا نه .

حسن خان - کوراوغلو را می شناسی ؟

کوراوغلو - بله می شناسم ،

حسن خان - اسبش قرآت را می شناسی ؟

کوراوغلو - بله می شناسم ،

حسن خان - حالا که می شناسی ، یک

مدیحه سرکن ، سرکن .

کوراوغلو - بگوش باشند خانها و پاشاها ،

بگوش باشند بیگها ، آقاها ،

بگوش باشند خانها و پاشاها ،

بگوش باشند خانها و پاشاها ،

بگوش باشند بیگها ، آقاها ،

بگوش باشند پدران دانا ،

۲ - گوزه‌للمه نام یکی از آهنگهای "عاشیق"ها است و همچنین یکی از انواع اشعار فولکلوریک آذربایجان است . معنی نفوی آن "مدیحه" است

- ائشيتسىن شأنين قيرآتين ،
 ائشيتسىن شأنين قيرآتين ،
 ائشيتسىن شأنين ،
 ائشيتسىن شأنين ،
 ائشيتسىن شأنين قيرآتين ،
 قانادلى قوشدور آت دئيبيل ،
 ايلديرىمدير ائلهبيل ،
 يئرى ياتاغى ، اويلاغى ،
 چنلى بئلدير قيرآتين ،
 چنلى بئلدير قيرآتين ،
 چنلى بئلدير ، چنلى بئلدير ، چنلى بئلدير قيرآتين .
 حسن خان - عاشيق ، تعريفين ائتديگين قيرآت ،
 كؤراوغلودان بيزه ائديليب سؤقات .
 نئچه گوندور كى آت تؤولامدا ياتير ،
 يئيب ، ايچيب ، ياتير ، و شيللاق آتير .
 هه ، هه ، هه ...
 مجلسده كيلر - هه ، هه ، هه ...
 كؤراوغلو - اولابيلمز بو ايش ، سن آلدانميسان ،
 آيرى دوشمز قيرآت چون كؤراوغلودان ،
 حسن خان - پولاد ، قيرآتى گئت چيخارت تؤولادان ،
 اوندا گؤرك كيمميش آدام آلدان ،
 آلداتميش اولسا منى حمزه بگ اگر ،
 دؤغراتديرارام اونو تيكه - تيكه .
 احسان پاشا - عاشيق بير شيكسته ،
 كؤراوغلو - اوخورام باش اوسته ، باش اوسته .
 نازلى ياريم وصله چاتديم ، كئچدى هيجران گونلرى ،
 نازلى ياريم وصله چاتديم ، كئچدى هيجران گونلرى ،
 عاشيقم من كويى ديلبر ، وصلى جانان ايستهرم ،

بشنوند از شأن قرآت ،

بشنوند از شأن قرآت ،

بشنوند از شأن ،

بشنوند از شأن ،

بشنوند از شأن قرآت ،

پرنده‌ای بالدار است ، اسب نیست ،

گوئی رعد است ،

جایگاه و خوابگاه و جولانگاه

قرآت چنلی بل است ،

(چنلی بل مال قرآت است)

چنلی بل است ، چنلی بل است ، کمرکش چمنزار است مال قرآت .

حسن خان - " عاشیق " قرآتی که تعریف کردی ،

از کوراوغلو برای ما سوقات آورده شد .

چند روز است که این اسب در توپله من می خوابد ،

می خورد و می نوشد و می خوابد و جفتک می پراند .

هه ، هه ، هه ...

حاضران - هه ، هه ، هه ...

کوراوغلو - این غیرممکن است ، تو گول خورده‌ای ،

زیرا که قرآت هیچگاه از کوراوغلو جدا نمی شود .

حسن خان - پولاد برو قرآت را از توپله بیرون بیاور ،

تا ببینم که چه کسی فریبکار بوده است .

اگر حمزه بیگ مرا گول زده باشد ،

دستور خواهم داد که او را تکه تکه کنند ،

احسان پاشا - " عاشیق " یک " شکسته " بخوان ،

کوراوغلو - می خوانم اطاعت ، اطاعت .

یار نازنینم به وصال رسیدم ، روزهای هجران سپری شد ،

یار نازنینم به وصال رسیدم ، روزهای هجران سپری شد ،

عاشق هستم بر کوی دلبر ، وصال جانان می خواهم .

وصلى جانان ، دردى هيجران ،
 وصلى جانان ، دردى هيجران ،
 زولفو ريحان ، قلبى ويران ،
 دل پريشان گونلرى .

بىر قانادسىز بولبولم من ، درده دوشموش سونبولم ،
 بىر قانادسىز بولبولم من ، درده دوشموش سونبولم هي ،
 عاشيقم من كويى ديلبر ، وصلى جانان ايستهرم ،
 وصلى جانان ، دردى هيجران ،
 وصلى جانان ، دردى هيجران ،
 زولفو ريحان ، قلبى ويران ،
 دل پريشان گونلرى .

” بو حالدا حمزه بگ ايچهرى گيريب ، اوخويان عاشيقين كوراوغلو اولدوغونو
 بىليپ تئز خانا خبر وئريپ ”

حمزه بگ - م م م ، كوراوغلو !

” كوراوغلونو توتوب ال - آياغين باغلايىرلار ”

مجليسده كيلر - ياخشى ، ياخشى باغلا قوللارين ،

مؤحكىم اورتون قاجماق يوللارين ،

هر نه وار سيلاحى آلين ،

خنجرى نين گورداسين سالين ،

آلين اونون بوتون مالين ،

يانيندا بئش نفر قالين ،

حسن خان - اختاربرديم سنى گويده ،

يئرده دوشدون اليمه ،

امر اندهرم دوغراسينلار ،

سنى ديليم - ديليمه .

سفيل رعيت ، رذيل كندچى ،

يوخ ائيلهرم سىزى قيرارام .

بو كيمي خائين اگر مين اولسا ،

وصال جانان ، درد هجران ،
 وصال جانان ، درد هجران ،
 زلفش ریحان ، قلبش ویران ،
 روزهای او با پریشان دلی سپری می شود ،
 بلبلی هستم پرشکسته ، سنبلی هستم دچار درد ،
 بلبلی هستم پرشکسته ، سنبلی هستم دچار درد هی ،
 عاشق هستم بر کوی دلبر ، وصال جانان می خواهم .
 وصال جانان ، درد هجران ،
 وصال جانان ، درد هجران ،
 زلفش ریحان ، قلبش ویران ،
 روزهایش با پریشان دلی سپری می شود ،
 * در این حال حمزه بیگ وارد می شود ، کوراوغلو را می شناسد و زود به
 خان خبر می دهد *

حمزه بیگ - م م م ، کوراوغلو !
 * کوراوغلو را می گیرند و دست و پایش را می بندند *
 حاضران - بسیار خوب ، دست هایش را خوب ببندید ،
 راه های فرارش را محکم ببندید ،
 سلاح های او را هر چه هست بگیرید ،
 بند خنجرش را باز کنید ،
 همه چیز او را بگیرید ،
 پنج نفر پیش او بمانند ،
 حسن خان - در آسمان ها تو را می جستم ،
 روی زمین به چنگم آمدی ،
 دستور خواههم داد که تکه تکه
 و قاچ قاچ کنند تو را .
 رعیت پست ، دهاتی رذل ،
 همه شما را نابود می کنم و تارومار می سازم .
 خائنی مثل این ، اگر هزارتا باشد ،

مېنىندە بوينون وۇرارام .
 كۇراوغلو ، كۇراوغلو ، كۇراوغلو ، ھە ، ھە ، ھە ...
 مجلسدە كىلر - ھە ، ھە ، ھە ...
 حسن خان - كۇراوغلو ، كۇراوغلو ، كۇراوغلو ھە ، ھە ، ھە ...
 مجلسدە كىلر - ھە ، ھە ، ھە ...
 حسن خان - اونو سن بىل كى من مملكتين خانى يام ،
 منە كچ باخسا اگر ، كنىدېچى نىن دوشمنى يم ،
 وئره بىلمز منىم كنىفيمە ھىچ بىر ملال ،
 نە كۇراوغلو ، نە كاراوغلو ، نە شىل اوغلو ، نە لال .
 مجلسدە كىلر - آفرىن حمزه بگ ، سۇزلرىن ،
 دوغرو چىخدى ، آفرىن .
 رڭ اولار ، محو اولار بىر كرە ،
 باشىمىزدان بو بلا .
 حسن خان - نىگارى وئردىم سنە من حمزه ،
 نىگار سنىندىر آل ، او يار سنىندىر ،
 نىگار گۇزلىدىر ، وار اوندا غمزه ،
 گندك بو گون اندك تويون فراهم ،
 مجلسدە كىلر ، كۇراوغلو - نىگار گۇزلىدىر ، اداسى غمزه ،
 نىگار سنىندىر آل ، او يار سنىندىر ،
 نىگار سنىندىر آل ،
 نىگار سنىندىر آل ،
 نىگار سنىندىر آل ،
 سنوگىلىم نازلى دىلبرىم .
 مجلسدە كىلر - گلسىن نىگار ، تئز گلسىن نىگار ،
 گلسىن نىگار ، تئز گلسىن نىگار ،
 نىگار - آخ ، ھانى بس سعادت ؟
 كۇراوغلو - ائله دىن سن خىانت .
 حسن خان - نىگار ، حمزه بگىن گۇستردىگى شان رشادت ،

گردن هر هزارتایشان را می‌زنم .

کوراوگلو ، کوراوگلو ، کوراوگلو ، هه ، هه ، هه ...

حاضران - هه ، هه ، هه ...

حسن خان - کوراوگلو ، کوراوگلو ، کوراوگلو ، هه ، هه ، هه ...

حاضران - هه ، هه ، هه ...

حسن خان - این را تو بدان که من خان مملکت هستم ،

دهاتی اگر چپ به من نگاه کند ، دشمن او هستم ،

عیش مرا نمی‌تواند کور کند ،

نه کورزاده ، نه کرزاده ، نه شل‌زاده و نه لال .

حاضران - آفرین حمزه بیگ حرف‌هایت

درست از آب درآمد ، آفرین .

بگذرد و نابود شود بیکباره ،

از سر ما این بلا .

حسن خان - حمزه ، نیگار را به تو دادم ،

نیگار مال توست بگیر ، آن یار مال توست ،

نیگار زیباست ، او غمزه دارد ،

برویم و همین امروز سوروسات عروسیت را فراهم کنیم ،

حاضران ، کوراوگلو - نیگار زیباست ، آداهای او همه غمزه دارد ،

نیگار مال توست بگیر ، آن یار مال توست ،

نیگار مال توست بگیر ،

نیگار مال توست بگیر ،

نیگار مال توست بگیر ،

محبوبم ، یار نازنینم .

حاضران - بیاید نیگار ، زود بیاید نیگار ،

بیاید نیگار ، زود بیاید نیگار .

آه ، کو پس سعادت ؟

کوراوگلو - تو خیانت کردی .

حسن خان - نیگار ، حمزه بیگ با رشادت عظیمی که از خود نشان داد ،

بىزى شاد ائىلەدى ،
 وئردى سنە فخرى ، سعادى ،
 تلخك - ناي ناي ناي ناي ناي ،
 ناي ناي ناي ناي ناي ،
 ناي ناي ناي ناي ناي ،
 ناي ناي ناي ناي ناي ،
 ناي ناي ناي ناي ناي ،
 ناي ناي ناي ناي ناي ...
 من دئمەدىم بسدىر اونا بىر نفر ،
 گئىتسە كىفايتدىر ، عۇمر يا صفر ؟
 من دئىن اولدو يئنە دە موختصر ،
 بختەوهرم ، بختەوهرم ، بختەور ، ھە ، ھە ، ھە ...
 اىستەدىلر گۈندەرلر اوستونە اون مین پلنگ ،
 من سە دئىم بسدىر اونا گئىتسە كئچل حمزە بگ ،
 فراش (ايچەرى گىرىر) - خان ساغ اولسون ،
 ماحالدىن گتىردىلر بىر نفر ،
 بىزلردن كۆراوغلۇيا آپارىرمىش خبرلر ،
 حمزە بگ - كىم گۈندەريرمىش اونو ؟
 فراش - اصلا دئمز ، گىزلەدىر ،
 نە قەدر وئرسن عذاب ،
 اۋلسە دە دىنمىر ، دئمىر ،
 " ائىوازى گتىرىلر ، نىگار قارداشىنى تانى بىر "

حسن خان - سنى كىم گۈندەرىب دى گۇروم آلچاق ؟
 ائىواز - وورون ، اولدورون ، دئمەرم آنچاق .
 حسن خان - جلادى چاغىرىن .
 " جلاد ايچەرى گلير ، نىگار اىرەلى يئرى يىب قارداشىنى مودافىعەيە
 حاضىر اولور "

نىگار - قۇيون من دئىم ،

ما را شاد کرد ،

به تو افتخار و سعادت ارزانی داشت .

دلکک - نای ، نای ، نای ، نای ، نای ، نای ،

نای ، نای ، نای ، نای ،

نای ، نای ، نای ، نای ،

نای ، نای ، نای ، نای ،

نای ، نای ، نای ، نای ،

نای ، نای ، نای ، نای ، هه ، هه ، هه ...

من نگفتم که برای شکست دادن او فقط یک نفر کافی است ؟

نگفتم که کافیسست " عمر " یا " صفر " (یا هر کس دیگر) برود ؟

آنچه که من گفتم اتفاق افتاد ، خلاصه ،

خوشبخت هستم ، خوشبخت هستم ، خوشبخت هستم ، خوشبخت هستم ، هه ، هه ، هه ...

می خواستند که هزار پلنگ به جنگ او بفرستند ،

در حالیکه من گفتم کافیسست که کچل حمزه بیگ برود .

فراش (وارد می شود) - خان بسلامت باد ،

از همین اطراف یک را آوردند ،

که از ما خبرهائی برای کوراوغلو می برده است .

حمزه بیگ - چه کسی او را فرستاده بوده ؟

فراش - بهیچوجه نمی گوید ، پنهان می کند ،

هر چه شکنجه اش کنید ،

حتی اگر بمیرد به حرف نمی آید ، نمی گوید .

" ایواز را می آورند ، نیگار برادرش را می شناسد "

حسن خان - تو را چه کسی فرستاده ، بگو ببینم ای پست ،

ایواز - بزنیید بکشید ، بالاخره نخواهم گفت .

حسن خان - جلاد را صدا بزنیید ،

" جلاد وارد می شود ، نیگار نزدیکتر می آید و برای دفاع از برادرش حاضر

می شود "

نیگار - بگذارید ، من بگویم ،

كىمىن گۇندردىگىن سىزە سۇيلەيم .

مجليسدە كىلر - كىم ايمىش گۇندەرن ؟

نىگار - گۇندەرن منم ،

بۇنو آنلايىن ،

من سىزە دوشمنم .

مجليسدە كىلر - ائله ، بس ائله ،

بس ائله ، ائله ، ائله ،

نىگار - بىر گۇرون من سىزە نە دئيه جگم حلە !

مجليسدە كىلر - رڭ اندىلسىن ، محو اندىلسىن ،

اۇلدورولسون خائنه ،

قۇي جزا گۇرسون خيانت ائيله ميشدىر خائنه .

حمزه بگ - آخ ، قلىمدە كى محبت ،

دۇندو اۇلدو بىر نىفرت .

اۇل خائنه !

كۇراوغلو - آل نامرد !

مجليسدە كىلر ، حسن خان - آي تۇتون قۇمايىن ، آي تۇتون قۇمايىن ،

آي تۇتون قۇمايىن ، آي تۇتون قۇمايىن ،

آي تۇتون قۇمايىن ، آي تۇتون قۇمايىن ، تئز كۇراوغلونو ،

تئز تۇتون قۇمايىن ، اۇلدورون اونو ،

آي تۇتون قۇمايىن ، آي تۇتون قۇمايىن ،

آي تۇتون قۇمايىن ، آي تۇتون قۇمايىن ،

آي تۇتون قۇمايىن ، آي تۇتون قۇمايىن ، تئز كۇراوغلونو ،

تئز تۇتون قۇمايىن ، اۇلدورون اونو ،

ابراهيم خان - خان ساغ اۇلسون ، پۇلاد وئردى قىراتى ،

مىندىرىب كۇراوغلونو تئز قاچىرتدى .

حسن خان - بو اوچ خائىنين دە باشى كسىلسىن ،

مجليسدە كىلر - جزايا يئتىشسىن ، اۇلسون ،

نىگار ، پۇلاد ، ائىواز - كۇراوغلو ساغ اۇلسون .

بگویم که چه کسی او را فرستاده بوده ؟

حاضران - چه کسی او را فرستاده بوده ؟

نیگار - من فرستاده بودم ،

این را بدانید

که من دشمن شما هستم .

حاضران - بس کن ،

بس کن .

نیگار - تازه ببینید چه‌ها به شما خواهم گفت !

حاضران - دک شود ، نابود شود ،

کشته شود این خائن ،

بگذار به سزای خود برسد ، خیانت کرده است این خائن .

حمزه بیگ - آه ، محبت موجود در قلبم ،

همه تبدیل شد به یک نفرت .

بمیر ، خائن !

کوراوغلو - بگیر نامرد !

حاضران ، حسن خان - آی بگیرید نگذارید ، آی بگیرید نگذارید ،

آی بگیرید نگذارید ، آی بگیرید نگذارید ،

آی بگیرید نگذارید ، آی بگیرید نگذارید ، زود کوراوغلو را ،

زود بگیرید بگذارید ، بکشید او را .

آی بگیرید نگذارید ، آی بگیرید نگذارید ،

آی بگیرید نگذارید ، آی بگیرید نگذارید ،

آی بگیرید نگذارید ، آی بگیرید نگذارید ، زود کوراوغلو را ،

زود بگیرید بگذارید ، بکشید او را .

ابراهیم خان - خان سلامت باد ، پولاد قرأت را داد ،

کوراوغلو را سوار کرد و زود فرار داد .

حسن خان - سر این سه خائن بریده شود ،

حاضران - به سزای خود برسند بمیرند ،

نیگار ، پولاد ، ایواز - زنده باد کوراوغلو .

بئشینجی پرده

” سحرچاغیدیر ، اعدام میدانیندا جارچیلار جار چکیب اوچ نفرین باشینین
کسیله جگینی جماعته خبر وئریرلر . جماعت یاواش - یاواش میدانا
بیغیلیرلار “

بیرینجی جارچی - یا ایهاالناس ، یا ایهاالناس ،
بو گون میداندا کسیلیر اوچ باش .
ایکینجی جارچی - یا ایهاالناس ، یا ایهاالناس ،
بو گون میداندا کسیلیر اوچ باش .
اوچونجو جارچی - یا ایهاالناس ، یا ایهاالناس ،
بو گون میداندا کسیلیر اوچ باش .
کندیلیلر - گونده - گونده باش کسیلمز ،
گونده - گونده باش کسیلمز ،
گونده - گونده باش کسیلمز ،
گونده - گونده باش کسیلمز ،
خانلار قاندان دویماق بیلمز ،
خانلار قاندان دویماق بیلمز ،
گونده - گونده بگ سالار قان ،
رد اولسون بگ ، رد اولسون خان ،
رد اولسون بگ ، رد اولسون خان ،
رد اولسون بگ ، رد اولسون خان ،
رد اولسون بگ ، رد اولسون خان ،
بگلر - اولسا خائین خانا هر کس ،
یا اولوم وار ، یادا محبس ،
محو ائدیلسینلر .

کندیلیلر - گونده بیر باش ، گونده بیر باش ،
قاتیل اینسان ، ظالیم اینسانلار ،
رعیت تنگه گلدی ، محو ائدیلدی ،

پرده پنجم

” سحرگاه ؛ جارچی ها در میدان اعدام جار می زنند و خیر اعدام سه نفر را به گوش مردم می رسانند مردم کم کم در میدان اجتماع می کنند “

جارچی اول - یا ایهاالناس ، یا ایهاالناس ،
 امروز در میدان سر سه نفر بریده می شود .
 جارچی دوم - یا ایهاالناس ، یا ایهاالناس ،
 امروز در میدان سر سه نفر بریده می شود .
 جارچی سوم - یا ایهاالناس ، یا ایهاالناس ،
 امروز در میدان سر سه نفر بریده می شود .
 دهقانان - هر روز سر بریدن ، قابل تحمل نیست ،
 هر روز سر بریدن ، قابل تحمل نیست ،
 هر روز سر بریدن ، قابل تحمل نیست ،
 هر روز سر بریدن ، قابل تحمل نیست ،
 خان ها از خونخواری سیر نمی شوند ،
 خان ها از خونخواری سیر نمی شوند ،
 هر روز بیگ ها خون بپا می کنند ،
 گم شود بیگ ، گم شود خان ،
 گم شود بیگ ، گم شود خان ،
 گم شود بیگ ، گم شود خان ،
 گم شود بیگ ، گم شود خان ،
 بیگ ها - اگر کسی به خان خیانت کرده باشد ،
 سزای او یا مرگ است یا زندهن ،
 همگی نابود شوند .
 دهقانان - هر روز اعدام ، هر روز اعدام ،
 قاتلان ، ستمگران ،
 رعیت به تنگ آمد ، نابود شد ،

تالان ائدىلدى .

بىگىر - اولسا خائىن خاننا هر كس ،

يا اولوم وار ، يادا محبس ،

بىردە سىزدىن چىخماسىن سس ،

اوغرو بىدىنلر !

كندىلىلر - گونده بىر باش ، گونده بىر باش ،

قاتىل اينسان ، وحشى اينسانلار ،

رعيت تنگه گلدى ، محو ائدىلدى ،

تالان ائدىلدى .

بىگىر - گتىرسىن او ملعونلارى ،

وورولسون بوئونلارى ،

غضبدير توتان اونلارى ،

جزالانسىنلار .

كندىلىلر - گل رحم ائت اى خان ، بو جاوانلارا ،

رحم ائت بوئلارا ، اولدورمه .

بو يازىقلارين كىچ گوناهىندان ،

رحم ائت بوئلارا ، اولدورمه .

گل رحم ائت اى خان ، بو جاوانلارا ،

رحم ائت بوئلارا ، اولدورمه .

بو يازىقلارين كىچ گوناهىندان ،

رحم ائت بوئلارا ، اولدورمه .

گل رحم ائت اى خان ، بو جاوانلارا ،

رحم ائت بوئلارا ، اولدورمه .

بو يازىقلارين كىچ گوناهىندان ،

رحم ائت بوئلارا ، اولدورمه .

گل رحم ائت اى خان ، بو جاوانلارا ،

رحم ائت بوئلارا ، اولدورمه .

بو يازىقلارين كىچ گوناهىندان ،

هستیش به یغما رفت ،
 بیگ‌ها - اگر کسی به خان خیانت کرده باشد ،
 سزای او یا مرگ است یا زندان ،
 تا بار دیگر صدایتان درنیاید ،
 دزدان بیدین !
 دهقانان - هر روز اعدام ، هر روز اعدام ،
 قاتل‌ها ، وحشی‌ها ،
 رعیت به تنگ آمد ، نابود شد ،
 هستیش به غارت رفت .
 بیگ‌ها - آن ملعون‌ها را بیاورند ،
 تا گردنشان زده شود ،
 بگذار تا به غضب گرفتار آیند ،
 به سزای خود برسند ،
 دهقانان - ای خان بیا و بر این جوان‌ها رحم کن ،
 رحم کن بر این‌ها ، نکش ،
 از سر گناه این بیچاره‌ها بگذر ،
 رحم کن بر این‌ها ، نکش ،
 ای خان بر این جوان‌ها رحم کن ،
 رحم کن بر این‌ها ، نکش ،
 از سر گناه این بیچاره‌ها بگذر ،
 رحم کن بر این‌ها ، نکش ،
 ای خان بر این جوان‌ها رحم کن ،
 رحم کن بر این‌ها ، نکش ،
 از سر گناه این بیچاره‌ها بگذر ،
 رحم کن بر این‌ها ، نکش ،
 ای خان بر این جوان‌ها رحم کن ،
 رحم کن بر این‌ها ، نکش ،
 از سر گناه این بیچاره‌ها بگذر ،

رحىم ائت بۇنلارا ، اۇلدورمه .
 بىگر - ائتسه هر كس خانا عۇصيان ،
 محو ائدىلسين ، والسلام .
 كندىلير - بىر گون اولسون ، کوتله جۇشسون ،
 سيزدن آلسين اينتىقام ،
 احسان پاشا - بۇ گوندىن بىرجه اينسان ،
 خانا قارشى ائتسه عوصيان ،
 يا اولوم وار يادا زيندان ،
 عفو ائدىلمز خائىن اينسان ،
 وئرمه رىك بىز بىرده فورصت چىخسىن عوصيانلار ،
 خيانت پرور اينسانلار ،
 بۇ يۇلسوز اوغرو نادانلار ،
 بۇ جاهيل ، بۇ قودورقانلار ،
 كسىلسين ، محو ائدىلسينلر ،
 خيانت چىخسا بىر كسدىن ،
 ايندىن يا دىلىندىن ،
 محو ائدىلسين ، محو ائدىلسين ، محو ائدىلسينلر .
 بىگر - ائتسه هر كس خانا عۇصيان ،
 محو ائدىلسين ، والسلام .
 كندىلير - بىر گون اولسون ، کوتله جۇشسون ،
 سيزدن آلسين اينتىقام ،
 ابراهيم خان - بۇ گوندىن بىرجه اينسان ،
 خانا قارشى ائتسه عوصيان ،
 يا اولوم وار يادا زيندان ،
 عفو ائدىلمز خائىن اينسان ،
 وئرمه رىك بىز بىرده فورصت چىخسىن عوصيانلار ،
 خيانت پرور اينسانلار ،
 بۇ يۇلسوز اوغرو نادانلار ،

رحم کن بر این‌ها ، نکش ،
 بیگ‌ها - هر کس بر علیه خان سر به عصیان بردارد ،
 نابودش می‌کنیم ، والسلام .
 دهقانان - روزی برسد که توده‌ها بجوشند ،
 و از شما انتقام بگیرند .
 احسان پاشا - از امروز به بعد هر کس ،
 بر ضد خان طغیان کند ،
 سزای او یا مرگ است ، یا زندان ،
 خائنان هرگز بخشوده نخواهند شد ،
 ما بار دیگر فرصت نخواهیم داد تا عصیانی برپا شود ،
 انسان‌های خیانت‌پرور ،
 این دزدان نادان و گمراه ،
 این جاهلان ، این گردن‌کشان ،
 همگی ریشه‌کن شوند ، نابود شوند ،
 اگر از کسی خیانتی سرزند ،
 - از دستش یا از زبانش -
 نابود شود ، نابود شود ، همگی نابود شوند .
 بیگ‌ها - هر کس بر علیه خان سر به عصیان بردارد ،
 نابودش می‌کنیم ، والسلام .
 دهقانان - روزی برسد که توده‌ها بجوشند ،
 و از شما انتقام بگیرند .
 ابراهیم خان - از امروز به بعد هر کس ،
 بر ضد خان طغیان کند ،
 سزای او یا مرگ است ، یا زندان ،
 خائنان هرگز بخشوده نخواهند شد ،
 ما بار دیگر فرصت نخواهیم داد تا عصیانی برپا شود ،
 انسان‌های خیانت‌پرور ،
 این دزدان نادان و گمراه ،

بۇ جاھىل ، بۇ قۇدۇر قانلار ،
 كسىلسىن ، محو ئىدىلسىنلار ،
 خىيانت چىخسا بىر كىسدىن ،
 اليندىن يا دىلىندىن ،
 محو ئىدىلسىن ، محو ئىدىلسىن ، محو ئىدىلسىنلار .
 بىگلر - اولسا خائىن خانانە ھەر كىس ،
 يا اولوم وار ، يادا محبىس ،
 محو ئىدىلسىنلار .
 كىندىلىلەر - گۈندە بىر باش ، گۈندە بىر باش ،
 بىگلر - ائتمەسىنلەر بىردە عوصيان ،
 كىندىلىلەر - بۇ رعيت تىنگە گىلدى ،
 محو ئىدىلدى ، تالان اولدۇ .
 ظاليم ، ظاليم ، ظاليم خانلار ،
 وحشى خانلار ، قانلى خانلار .
 حسن خان - سىنە مەن امر ئىدىرم ابراھىم خان ،
 بۇ ساعاتدا گىرگ بۇشالسىن مەيدان ،
 گىندىب جماعتى ، قۇۋۇن ھەر نە وار ،
 دوزىلتسىن قۇشونلار پۇلاددان حىصار ،
 دىۋانى عدالت قۇرۇلسۇن بۇ گۈن ،
 بۇيىنو وۇرۇلسۇن خائىنلار بۇ گۈن .
 اولجە نىگار بىن باشى كسىلسىن ،
 خانىن عدالتىن عالم بىلسىن ،
 كىندىلىلەر - ظاليم ، ظاليم ، ظاليم ، ظاليم خانلار ،
 وحشى خانلار ، قانلى خانلار .
 ابراھىم خان - جىلادباشى تىز اول جۇكىمى ائت ايجرا ،
 ان اول بۇ ايشى نىگاردان باشلا .
 نىگار - بىر يىغىن ظولمكار ، بىر يىغىن جىلاد ،
 تائىر ائتمىز سىزە بۇ قىدەر فرىاد ،

این جاهلان ، این گردن‌کشان ،
 همگی ریشه‌کن شوند ، نابود شوند ،
 اگر از کسی خیانتی سرزند ،
 - از دستش یا از زبانش -
 نابود شود ، نابود شود ، همگی نابود شوند .
 بیگ‌ها - اگر کسی به خان خیانت کند ،
 سزای او یا مرگ است یا زندان ،
 همگی نابود شوند ،
 دهقانان - هر روز اعدام ، هر روز اعدام ،
 بیگ‌ها - تا بار دیگر طغیان نکنند .
 دهقانان - رعیت به تنگ آمد ،
 نابود شد ، غارت شد .
 ظالم ، ظالم ، ظالم ، خان‌های ظالم ،
 خان‌های وحشی ، خان‌های خون‌آشام .
 حسن خان - ابراهیم خان ، به تو دستور می‌دهم که ،
 همین الان میدان را خالی کنید .
 بروید مردم را پراکنده کنید ، هر چه هست ،
 قشون‌ها دیواری پولادین بسازند ،
 دیوان عدالت امروز برپا شود ،
 گردن خائنان امروز زده شود .
 قبل از همه سر‌نیگار را ببرید ،
 تا عدالت خان را جهانیان بدانند .
 دهقانان - ظالم ، ظالم ، ظالم ، خان‌های ظالم ،
 خان‌های وحشی ، خان‌های خون‌آشام .
 ابراهیم خان - جلادباشی زود باش حکم را اجرا کن ،
 اول از همه این کار را از نیگار شروع کن .
 نیگار - یک مشت ستمگر ، یک مشت جلاد ،
 این همه فریاد بر شما مؤثر نیست ،

تأثير ائتمز سيزه بو قدهر فریاد ،
فریاد .

سرخوش ائتمیش سیزی ،

ظولمون نشتهسی ،

ناراحات ائیلهمز مظلوم نالهسی ،

ناراحات ائیلهمز مظلوم نالهسی ،

بیر گون گله جک دیر ، ایتیقام گونو ،

کسه جک ظالیمین باشی نین اوستونو ،

بو گون ازیلن لر ،

ازر سیزلری ،

خان ظولموندن قورتارارلار بیزلری ،

آه ، قورتارار بیزلری ،

کندیلیلر - آخ یازیق بدبخت نیگار ،

نیگار ، نیگار ، نیگار ،

اونو آپاردیلار باشینی کسمگه ،

" صحنه آرخاسیندان کوراوغلونون قیشقیرتسی ائشیدیلیر ، بو زمان

کوراوغلو اوز آداملاری ایله غفلتاً صحنه یه گیریپ چوخ ووروشمادان

سونرا نیگار ، پولاد و انیوازی آزاد ائدیر . "ت سئوینیر"

کوراوغلو - هی ، هی ،

کندیلیلر - آفرین ، آفرین ،

اؤلدور ، اؤلدور .

اؤلسون ، اؤلسون ، اؤلسون ،

اؤلسون ، اؤلسون ، اؤلسون ،

ظفر بیزیمدیر .

نیگاری ائتدی خیلاص .

کوراوغلو - سنوگیلیم ، سنوگیلیم ، آیری دوشدون مندن ،

آخ نیگاریم ، گول عذاریم .

قانلی دوشمن ائیلهدی قصد ،

بر شما مؤثر نیست ، این همه فریاد ،
 فریاد ،
 شما را سر خوش کرده ،
 نشئه ظلم ،
 ناله مظلوم شما را ناراحت نمی کند ،
 ناله مظلوم ناراحتتان نمی کند .
 بالاخره روز انتقام فرا خواهد رسید ،
 تیغ انتقام بالای سر ستمگران خواهد ایستاد ،
 آن هائی که امروز خرد می شوند ،
 فردا شما را خرد خواهند کرد ،
 ما را از مظالم خان رهائی خواهند بخشید ،
 آه ، رهائی خواهند بخشید .
 دهقانان - آه نیگار بیچاره و بدبخت ،
 نیگار ، نیگار ، نیگار ، نیگار ،
 بردند سر او را ببرند .

" از پشت صحنه صدای غریو کوراوگلو شنیده می شود ، در این لحظه کوراوگلو
 همراه با افراد خود ناگهان وارد صحنه می شود ، پس از زدو خورد فراوان نیگار ،
 پولاد و ایواز را نجات می دهد ، مردم شادی می کنند "

کوراوگلو - هی ، هی ،
 دهقانان - آفرین ، آفرین ،
 بکش ، بکش ،
 بمیرند ، بمیرند ، بمیرند ،
 بمیرند ، بمیرند ، بمیرند ،
 پیروزی از آن ماست ،
 نیگار را نجات دادی .
 کوراوگلو - محبوبم ، محبوبم ، جدا افتادی از من ،
 آه نیگار من ، گل عذار من ،
 دشمن خون آشام قصد دارد که

اينتقامين آلسين سندن ،
 اوچموشام قوش كيمي ،
 اوزومو يئتيرديم .
 نيگار - بو خالقى سن ائيلهدين آزاد ،
 آزاد ،

خلقه سن اولموسان ،

ان عزيز قهرمان ،

قهرمان .

كۇراوغلو - منى ياشاتدى ، منى بۇيوتدو او قهرمان خالقيم منيم ،
 ياشا ، مين ياشا ، ياشا .

” رقص ”

هامى - نه شانلى - شانلى بايرام ،

نه شانلى ايام ،

ياشا ، ياشا كۇراوغلو ، قهرمان ، قهرمان .

اوپئرانين سونو

انتقام از تو بگیرد ،
 همچون پرنده پرواز کردم
 و خود را رساندم .
 نیگار - تو همه این مردم را آزاد ساختی ،
 آزاد .

اکنون تو مردم شده‌ای
 عزیزترین قهرمان ،
 قهرمان .

کوراوغلو - مرا زندگی دادند ، مرا پروردند ، آن مردم قهرمان من ،
 زنده باد ، هزاران بار زنده باد ، زنده باد .
 " رقص "

همگی - چه جشن افتخارآمیزی ،
 چه روزهای افتخارآمیزی ،
 زنده باد کوراوغلوی قهرمان ، قهرمان .

پایان ایرا

تهیه نسخه الکترونیک: باقر کتابدار

خرداد ۱۳۸۷

کتابهای رایگان فارسی

www.persianbooks2.blogspot.com

بابل در نقش کوراولو



شعبه